هفته نامهٔ

مجاهد

وآنـان کـه در راه مـا بـا جـان ومـال جهادکرنـد محققـاً آنـان رابـه راه خـویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



رفتی

و

خدا یارت باد

ص۵

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ هفتم ۲۳ ثور ۱۳۹۱ ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۳۳ – 12 May 2012

امضای پیمان راهبردی
دیدگاه ملی و منطقه ای

متن پیمان استراتیژیک همراه با برخی از ابهامات و نارسایی هاست. در این متن از طالبان به عنوان دشمنان بالفعل حکومت افغانستان و سایر عامل های ادامهٔ جنگ، تعریف دقیق صورت نگرفته است.

***

اگر بپذیریم که دههٔ پیش رو، تحول برای توسعه باشد، باید این را نیز بپذیریم که یک دههٔ گذشته که بیش از ٤٠ کشور دنیا با ساز وبرگ نظامی و کمک های مالی در کشور حضور داشتند، یک دههٔ منازعه و جنجالی بود.

ص۳



انتظار وزارت دفاع ملی از کنفرانس شیکاگو

در آستانهٔ برگزاری کنفرانس شیکاگو، وزارت دفاع ملی، ابراز امیدواری کرده است که در این کنفرانس در زمینهٔ تقویت و تجهیز نیروهای امنیتی کشور تصامیم مهم از سوی جامعهٔ بین المللی اتخاذ خواهد شد.

جنرال ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع ملی در نشست خبری به روز چهار شنبه تاریخ ۲۰ ثور گفت که، در کنفرانس شیکاگو جامعهٔ جهانی کمک های شان را برای نیروهای امنیتی افغان برای ۱۰ سال آینده (پس از ۲۰۱۴ میلادی) اعلام می کند. به اساس معلومات آقای عظیمی کشورهای کمک کننده به افغانستان در این اجلاس تعهد خواهند کرد که سالانه بیش از چهار میلیارد دالر امریکایی را به هدف تقویت و تجهیز نیروهای امنیتی افغانستان کمک می کنند.

ص۸

کشتارهای افراد ملکی، بعد از امضای قرارداد!



در اعتراض به عملیات های خودسر بعد از امضای توافقنامه و قرارداد استراتژیک، آقای کرزی، آقایان جان آلن قوماندان عمومی نیروهای ناتو و سفیر امریکا در کابل را به ارگ ریاست جمهوری فراخواند.

بعد از امضای قرارداد استراتژیک میان باراک اوباما و حامدکرزی، فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان از سربازان کشورش خواست تا دست به کارهایی نزنند که تأثیر منفی داشته باشد.

وی که در فورت بنینگ جورجیا خطاب به سربازان سخن می گفت به نقش رسانه ها در انعکاس رسوایی سربازان کشورش در افغانستان اشاره کرد و گفت: فقط چند ثانیه کافیست تا یک عکس به خبر اول روزنامه های دنیا مبدل گردد. چنین اخباری می تواند بر ماموریت نیروهای ما تاثیر منفی برجا گذاشته وجههٔ نیروهای ما را در جهان خدشه دار سازد و به قیمت جان نیروهای ما تمام شود.

پانتا از سربازان خواست تا به زعم خودش به ارزش های نظامی ارتش امریکا احترام بگذارند وی در ادامه گفت که من از تک تک شما و از همقطاران تان تقاضا دارم که عزم راسخ داشته و از خود نظم و یکپارچگی نشان دهید.

بعد از این اظهارات پانتا بود که نیروهای امریکایی روز جمعه ۴ ماه می در نتیجهٔ بمباران های هوایی، تعداد زیادی از غیرنظامیان افغان را کشتند. تنها در یک مورد، یک مادر با پنج فرزندش زمانی کشته شدند که طیارات امریکایی بمبی را به روی خانهٔ آنان پرتاب کردند. این کار طبق معمول به مخالفت آقای کرزی مواجه شد و گفت که، اگر کشتار غیرنظامیان ادامه یابد، توافقنامهٔ استراتژیک مفهومی نخواهد داشت.

ص۲

طی یک ماه اخیر
سیلاب ها ۱۵۰ نفر را در کشور به کام مرگ برده است

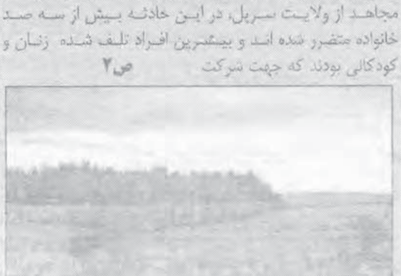
اندیشه

افغانستان کشوریست که همواره از ناحیهٔ آفت های طبیعی آسیب پذیر است. سال گذشته ریزش برف، سردی هوا و فرو ریختن برف کوچ در برخی ولایات، جان صد ها انسان را گرفت و خسارات هنگفتی مالی را بر پیکر اقتصاد معلول و شهروندان کشور به بار آورد.

خوشبینی به این بود که با آمدن بهار و گرم شدن هوا حد اقل مردم در فضای خوبتر به دور از دغدغه های مرگ، ترس از طبیعت زندگی آرام داشته باشند. اما شوربختانه با گرم شدن هوا در فصل بهار، طی روز های اخیر شاهد سرازیر شدن سیلاب ها بودیم که در برخی از ولایت ها تلفات انسانی و مالی را در پی داشت.

در تازه ترین حادثه سرازیر شدن سیلاب در ولایت سرپل جان بیش از ۳۰ نفر را گرفت و خسارات هنگفت مالی را به مردم آنولاء به بار آورد. به گزارش خبرنگار مجاهد از ولایت سرپل، در این حادثه بیش از سه صد خانواده متضرر شده اند و بیشترین افراد تلف شده زنان و کودکانی بودند که جهت شرکت

ص۲



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸٤۰۸٦۳۵ / ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

آیا تعدیل در قانون انتخابات، گرِه گشای انتخابات های بعدی خواهد بود؟

همانطوری که در مادهٔ ١٥٦ قانون اساسی در مورد کمیسیون مستقل انتخابات آمده است که، «کمیسیون مستقل انتخابات برای اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مردم در کشور مطابق به احکام قانون تشکیل می گردد.» قانون انتخابات افغانستان در ١١ فصل و ٦٢ ماده در سال ١٣٨٨ بعد از اینکه بار بار از سوی مجلس نمایندگان رد گردید، با فرمان تقنینی رئیس جمهور مرعی الاجراء قرار گرفت. به نظر بسیاری از آگاهان امور انتخاباتی، آنچه چالش ها و تنش هایی که در انتخابات های ریاست جمهوری، مجلس نمایندگان و شوراهای ولایتی شاهد بودیم، در کامل نبودن قانون انتخابات نهفته است.

دو هفته پیش، کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان از ایجاد تغییرات در قانون انتخابات کشور خبر داد، بنا به گفتهٔ رئیس این کمیسیون در قانون انتخابات بیش از ٥٠ درصد تغییرات وارد شده است. کمیسیون مستقل انتخابات مسودهٔ تعدیل این قانون را در اختیار احزاب سیاسی و نهادهای مستقل که در بخش انتخابات کار می کنند، به منظور ابراز نظر پیشکش نموده است تا در غنامندی آن یاری رسانند.

تغییرات عمدهٔ درین تعدیل، روی شیوهٔ کار کمیسیون های شکایات انتخاباتی و رسانه ها، تعیین مجازات برای متخلفین می باشد.

درست است که قوانین، مقرره ها، مصوبه ها و طرزالعمل ها تدوین و توشیح می گردد تا بر پایهٔ آن اجراات صورت گیرد، اما پایبندی به قوانین در کشورما که در ناامنی بسر می برد و فساد اداری بیداد می کند، رنگ باخته است. زورمندان اند که مجریان و هم شکنندهٔ قانون اند. در صورتی که سیاسی عمل نشود، و قانون توسط مجریان آن نقض نگردد، به یقین قانون راهش را باز خواهد نمود و با متخلفین برخورد قانونی خواهد کرد. حامد کرزی رئیس جمهور کشور چندی پیش در مورد قانون انتخابات گفته بود که، ما به دو چیز نیاز داریم، نخست کمیسیون مستقل انتخابات نیرومند که مردم افغانستان بالای آن اعتماد داشته باشند و دوم مرجع عدلی و قضایی که در صورت بروز مشکلات انتخاباتی به حل آن بپردازد. اما در انتخابات مجلس نمایندگان سال ١٣٨٩ دیده شد که حکومت افغانستان با ایجاد محکمهٔ اختصاصی رسیدگی به شکایات انتخاباتی، یک سال به تنش های انتخاباتی ادامه داد در حالی که محکمهٔ ایجاد شده در حذف و نصب تعدادی از نمایندگان مردم، قراری هم صادر کرد، سرانجام با نادیده گرفتن قرار محکمه، تصمیم دیگری اتخاذ، و بعد از قریب یک سال، به تنش هایی انتخاباتی نقطهٔ پایان داده شد.

تقلب و تخطی در انتخابات هایی یک دههٔ اخیر، به حدی پیش رفت که شهروندان کشور را در مورد انتخابات و رأی دهی به سوی بی باوری کشاند. امیدواری براین است تا قانون تعدیل شدهٔ انتخابات بتواند حلال چالش های سرراه انتخابات های بعدی در کشور باشد. فلسفهٔ وجودی انتخابات این است تا مردم با مشارکت شان در گزینش افراد واجد شرایط سهم بگیرند، به یقین آرای مردم است که به نظام، مشروعیت می بخشد.

وحید مژده

کشتار های افراد ملکی، بعد از امضای قرار داد!

ادامه از صفحهٔ اول

گفته می شود به همین منظور، آقای کرزی، آقایان جان آلن قوماندان عمومی نیروهای ناتو در افغانستان و سفیر امریکا در کابل را به ارگ ریاست جمهوری خواسته، نگرانی اش را در مورد عملیات های خودسر شبانه و بازهم کشته شدن افراد بیگناه به سمع آنها رساند.

طرفداران امضای موافقتنامهٔ استراتژیک با امریکا همیشه می گفتند که باید حضور نظامیان امریکایی در افغانستان قانونمند شود. اکنون که به قول آنان امضای این قرارداد موجب قانونمند شدن این حضور شده است، پس باید از این به بعد کشتار غیرنظامیان در افغانستان را کشتار قانونمند دانست. آقای کرزی که خودش این توافقنامه را امضاء کرده است حق اعتراض را در این مورد ندارد!

یک محقق امریکایی که تاثیر کشتار غیرنظامیان بر جنگ را مورد تحقیق قرار داده است در مصاحبه با یکی از رسانه های بین المللی گفت که، در افغانستان در برابر کشته شدن یک غیرنظامی، به صورت اوسط ده نفر به صف مخالفین مسلح می پیوندند.

این تحلیلگر امور نظامی می گوید که، در برابر هر مخالف مسلح که در افغانستان هدف قرار می گیرد، ۱۴۰ غیرنظامی بیگناه قربانی می شود. وی گفت که، مردم امریکا از حقایق جنگ در افغانستان بدور نگهداشته شده اند.

برگردیم به سخنان لئون پانتا وزیر دفاع امریکا که سخنانش می تواند سرمشق خوبی برای سربازان امریکایی باشد! وی چندی قبل در یک مصاحبه گفت که، جنگ افغانستان بر بنیاد نظرسنجی صورت نمی گیرد. وی این سخن را بعد از آن ابراز نمود که در اوایل ماه حمل سال جاری طی یک نظرسنجی رسانه ای، ۶۹ درصد از مردم امریکا با جنگ کشور شان در افغانستان مخالفت کردند.

این سخن پانتا به شکل حیرت آوری شباهت به سخن لیندن جانسون یکی از رؤسای جمهور امریکا در دوران جنگ ویتنام دارد. در آن زمان مردم امریکا علیه جنگ کشور شان در ویتنام دست به تظاهرات گسترده می زدند. وقتی از جانسون در مورد این تظاهرات خیابانی سوال شد، وی گفت: سیاست امریکا در خیابان ها تعیین نمی شود. اگر خیابان ها تعیین کنندهٔ سیاست امریکا می بودند، امریکا از میان می رفت.

شباهت میان این دو سخن که به فاصلهٔ زمانی ده ها سال بیان می شود نشان می دهد که امریکای امروز همانست که در دوران جنگ سرد بود. نظر مردم در امریکا دیموکرات همانقدر دارای ارزش و ارج است که در دوران جنگ ویتنام بود.

نظر سنجی اخیر در مورد جنگ افغانستان که از سوی روزنامهٔ نیویارک تایمز و شبکهٔ تلویزیونی سی بی اس انجام شده، نشان میدهد که، شصت و نه در صد مردم گفته اند: ایالات متحده باید در جنگ افغانستان دخیل نباشد. این تعداد چهار ماه پیش به ۵۹ درصد می رسید.

قبل از آن در نیمهٔ دوم ماه حوت سال ۱۳۹۰ در انگلستان در یک نظر سنجی که از طرف (کامرس) برای شبکهٔ تلویزیونی آی تی وی صورت گرفته بود، ۷۳ درصد مردم بریتانیا مخالف حضور سربازان کشور شان در افغانستان بودند و ۵۵ درصد از آنان خواهان خروج فوری این نیروها هستند.

جالب اینجاست که اکثریت مردم این کشور، روایت های رسمی حکومت شان در مورد نیاز به حضور این نیروها در افغانستان را نمی پذیرند و به این باور اند که جنگ افغانستان موجب کاهش خطر تروریسم در جهان نشده است.

اکنون سوال اینست که در تصمیم دولت ها برای جنگ، جایگاه نظر و رای مردم آن کشور ها کجاست؟ وقتی جانسون می گوید که سیاست امریکا در خیابان ها تعیین نمی شود و پانتا می گوید که امریکا تصمیم خود برای جنگ را بر بنیاد نظر مردم امریکا نمی گیرد پس به همان نظر می رسیم که فقط گروهی اندک در امریکا حق تصمیم گیری در مورد مسایل مهم را دارند.

نظر مردم امریکا در مورد جنگ افغانستان ناشی از سیاست های غلط پنتاگون است که از ابتدا راه اشتباه را انتخاب کرد و در جستجوی مراکز تروریست ها در روستا های افغانستان شد و سلسلهٔ این کشتارها بعد از امضای قرارداد استراتژیک هم ادامه خواهد یافت.

سیلاب ها ۱۵۰ نفر را در کشور...

در یک مراسم عروسی با دنیای از خوشی و امید در ولسوالی سنچارک گردهم آمده بودند.

بر اساس گزارش های واصله، سیلاب ها در ولایت های شرقی و شمالی و حتی پایتخت کشور باعث تلفات زیادی جانی و مالی گردیده است. باریدن باران در شهر کابل در کنار سایر دشواریی های موجود شهری، باعث شد تا کوچه ها و سرک های شهر به دریاچه ها میدل و مزاحمت های سنگینی را در جریان ترافیک شهری به بار آورد.

سیلاب ها و تراکم آب های گندیده در حومهٔ شهر باعث شیوع امراض در شهر شده است. وقتی به شفاخانه ها مراجع کنید انبوهی از بیمارانی را که بیشتر شان کودکان خورد سال و کهن سالان می باشند، دیده می شود.

حالا آنگونه که گفته شده، سیلاب ها همه ساله خسارات هنگفتی را به مردم تحمیل می کنند، اما برای چاره سازی و جلو گیری آن، کدام طرح و میکانیزمی که بتواند میزان خسارات را به حد اقل برساند در نظر گرفته نشده است.

به اعتراف ادارهٔ ملی مبارزه با حوادث طبیعی، طی یک و نیم ماه گذشته، بیش از ۱۵۰ شهروند کشور در اثر سرازیر شدن سیلاب ها جان باختند.

دایم کاکر رئیس عمومی ملی آمادگی مبارزه با حوادث، گفته است دولت افغانستان قادر نیست به تنهایی به تمام حوادث طبیعی مبارزه نماید و به آسیب دیدگان آن کمک های عاجل را برساند..

در همین حال برخی از نمایندگان مردم در مجلس نمایندگان با انتقاد از کمیتهٔ حالات اضطرار گفته اند که این کمیته به مشکلات سیلاب زده گان در کشور رسیدگی نکرده است. اما انتقاد از عملکرد کمیتهٔ حالات اضطرار که دارای تشکیلات عریض و بودجهٔ کافی می باشد و ریاست آن را معاون دوم رئیس جمهور به عهده دارد، چیزی تازهٔ نیست.

بلکه، همه ساله این انتقاد ها تکرار می گردد و تنها چیزی که باز هم مردم شاهد آن هستند، تلفات و خسارات ناشی از حوادث طبیعی در کشور می باشد.

با آنکه تعداد زیادی از افراد آسیب دیده از سیلاب های اخیر در کشور از نحوهٔ کمک رسانی ادارات مسؤول شکایت دارند، اما برخی از ادارات ذیربط از جمله، ادارهٔ مبارزه بر ضد حوادث، ادارهٔ جمعیت هلال احمر افغانی و دفتر یونما در کابل ادعا کرده اند که کمک های لازم را تا حد زیاد در نقاط مختلف کشور به آسیب دیده گان سیلاب ها رسانده است. در افغانستان رسم بر این است که وقتی حادثه رسید باز افراد و نهاد های مسؤول از خود واکنش نشان می دهند، اما هیچ گاهی برنامهٔ منظم برای جلوگیری حادثه پیش از وقوع آن را ندارند.

پرسش اساسی این است که آیا افغانستان تنها کشوریست که تمام بلاهای آسمانی و زمینی در مقدرات آن نهفته است و همیشه منتظر این گونه رخدادهای طبیعی باشد؟ یا می شود، برای رهایی از آن راه های را جستجو نمود که دیگران آن را تعقیب نمودند و امروز مردمان شان شاهد کمترین آسیب پذیری از این ناحیه می باشند.

امضای پیمان راهبردی دیدگاه ملی و منطقه ای

ن عنایت



امضای پیمان راهبردی میان ایالات متحدۀ امریکا و افغانستان، واکنش های گستردۀ را از زوایایی مختلف در مطبوعات داخلی و خارجی درپی داشت.

تحلیلگران و سیاستمداران کشور طی یک هفتۀ که گذشت روی این موضوع و جهات مثبت و منفی آن انگشت گذاشتند.

برخی ها گفتند که همکاری‌هایی مستقیم آمریکا در چهارچوب این پیمان می تواند روند دموکراتیزه شدن افغانستان را وارد فاز جدید نماید.

به گفتۀ آنان پیمان راهبردی که در تاریخ ۱۲ ثور توسط هر دو رئیس جمهور به امضا رسید، مزایای زیادی دارد و همین مزیت‌هاست که افغانستان کشوری را که سال ها جنگ و ویرانی را تجربه کرده است، به ثبات و توسعۀ پایدار امیدوار کرده است.

کارشناسان گفته اند: در پیمان راهبردی امضا شده تأکید بر مواردی که در آن حمایت از حقوق بشر، زنان، آموزش کودکان ، حمایت از توسعۀ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... از جمله نکاتی اند که بذر امیدواری را در قلب مردم کاشته است.

اما در کل دیدگاه های مطرح شده یکسان نبوده است و برخی ها با خوشبینی زیاد و برخی ها هم این پیمان را با اما و اگر ها تحلیل و ارزیابی نموده اند.

چیزی که از لابلای حرف های مطرح شده پیرامون پیمان راهبردی قابل درک بود عبارت ازمنافع جناحی و گروهی بود و هر کدام آنان به زعم خود تعبیر می کردند. اما اینکه منافع ملی در کدام جای این پیمان پنها شده است تا هنوز جناح های مخالف و موافق به آن کم توجه کرد است.

خوش بینی توده های مردم و کسانی که امید برای زندگی کردن و آبادانی کشور دارند، ناشی از آن جا می شود که افغانستان تجربه های تلخ گذشته و مداخلات آشکار برخی از همسایه ها از جمله پاکستان را دارد بنا برآن داشتن یک شریک راهبردی که بتواند جلو مداخلات را بگیرد نیاز امروز و فردای افغانستان است.

پس از امضای این پیمان مقامات حکومت افغانستان، ده سال آینده را دهۀ تحول و دیگر گونی نامیده اند، معلوم نیست که این دیگر گونی از لحاظ کمی و کیفی ومهمتر از همه ماهیتی که مستقیماً به ساز وکارهای این پیمان دارد، چگونه خواهد بود.؟

اگر بپذیریم که دهۀ پیش رو، تحول برای توسعه باشد، باید این را نیز بپذیریم که یک دهۀ گذشته که بیش از ۴۰ کشور دنیا با ساز وبرگ نظامی و کمک های مالی در کشور حضور داشتند، یک دهۀ منازعه و جنجالی بود.

در صورتی که در دهۀ گذشته با توجه به شاخص های متذکره امریکا و شرکایش نتوانست افغانستان را به توسعه برساند آیا در دهۀ آینده می تواند از این بن بست بیرون شود و افغانستان را به شاهراه مقصود نزدیک سازد؟.

جان گپ این است در صورتی که تغییر در سیاستگذاری های مجریان هر دو طرف پیمان به وجود نیاید و صادقانه وارد یک مرحلۀ جدید از همکاری ها نشوند، هر نوع تعهد در پای یک پیمان ۱۳ صفحۀ بی مفهوم می نماید.

از سوی دیگر پس از امضای این پیمان برخی از کشور های منطقه نگرانی خود را ابراز نموده اند. از جمله کشور ایران با اعتراض شدید امضای این پیمان را در تضاد با منافع آن کشور خوانده هوشدار داد که اوضاع در افغانستان با امضای این پیمان بد تر خواهد شد. سفیر جمهوری اسلامی ایران در دیدار که با رئیس سنا داشت با لحن هوشدارانه، به آقای فضل الهادی مسلمیار توصیه نمود که نباید پارلمان افغانستان آن را امضا نماید. در همین حال ولسی جرگۀ افغانستان موقف گیری جمهوری اسلامی را نوعی مداخله در امور داخلی افغانستان خواندند. وزارت خارجه افغانستان در ارتباط با اظهارات مقامات رسمی جمهوری اسلامی سفیر این کشور را جهت پاسخگوی فرا خواند. از آن جایی که سیاست رسمی پاکستان همراه بر مبنایی شک و تردید در قبال کشور های منطقه از جمله افغانستان استوار است، برخی از حلقات در این کشور امضای پیمان را به نفع منطقه و افغانستان ندانسته اند. جنرال حمید گل رئیس اسبق سازمان استخباراتی این کشور که در بحران آفرینی افغانستان خود نقش کلیدی دارد، گفته است پیمان راهبردی افغانستان و امریکا توازن قوا را در منطقه برهم می زند.

حمید گل بی شرمانه از کشورهای چین ، ایران و پاکستان خواسته است که برای مقابله با این پیمان متحد شوند و نگذارند که امریکا با افغانستان همکاری دراز مدت و راهبردی داشته باشد.

آقای گل همواره آبادی کشورش را در ویرانی همسایۀ غربی اش می بیند، او فراموش کرده است که پاکستان در پناه یک متحد قوی مانند ایالات متحده امریکا در دوران جنگ سرد به کشور قدرتمند منطقه تبدیل شد و حتی امروز جنگ و دندانش به سوی افغانستان ضعیف و ویران شده دراز است وجنگ نیابتی او توسط گروه های شریری مانند طالبان... ادامه دارد. ارزش های مشترک فرهنگی، دینی و تاریخی هیچ گاه نتوانست مسبب ترحم این کشور در قبال افغانستانی که بیش از سی سال است در جنگ می سوزد گردد.

روسیه، چین و از بیکستان تا هنوز در مورد این پیمان به طور رسمی چیزی نه گفته اند. اما این سه کشور ها تمایل چندانی برای حضور امریکا در منطقه ندارند. به اغلب گمان همانگونه افغانستان از امضای این پیمان راضی به نظر می رسد، برخی دیگر از کشورهای دور و نزدیک از جمله تاجیکستان، ترکمنستان و ترکیه از امضای این پیمان خوشنود به نظر می رسند.

درهمین حال متن پیمان استراتیژیک همراه با برخی از ابهامات و نارسایی ها ست. در این متن از طالبان به عنوان دشمنان بالفعل حکومت افغانستان وسایر عامل های ادامۀ جنگ تعریف دقیق صورت نگرفته است.

همچنان از مقدار کمک ها و چگونگی آیندۀ ارتش افغانستان به عنوان متحد خارج از ناتو ، آمار دقیق ارائه نشده و همه چیز وابسته به تصمیم گیری های کانگریس امریکا محول گردیده است. همچنان موارد که حاکمیت افغانستان از آن تعبیر می کند از جمله موضوع نوعیت نظام سیاسی در کشور و ادعا دارند که خواسته های افغانستان را قصر سفید پذیرفته است می تواند از جمله موارد سوال بر انگیز باشد.

اکنون که این سند نامش پیمان استراتیژیک نهاده شده است به هر دو طرف لازم است که مطابق به آن نگاه ها و برنامه های استراتیژیک داشته باشند. در غیرآن هر گونه امضا بدون تعهد در پای هر ورق بی خاصیت به نظر می رسد.

شفیق

د تهلسیمیا ناروغانو په وړاندې د حکومت دنده

تیره سه شنبه چې د مې د میاشتې له اتمې نیټې سره برابره وه، د تهلسیمیا د نړیوالې ورځې په نوم د نړۍ د بیلا بیلو هیوادونو سربیره خصوصاً په هیواد افغانستان کې هم ولمانځلی شوه. که څه هم ددې ورځې په مناسبت حکومتي ارګانونو او په خانګړې توګه د عامې روغتیا وزارت کوم د پام وړ پروګرام نه درلوده خو خیني بادردو او احساس لرونکو افغانانو پدې هکله خپل مسوولیت ترسره کړ د شمشاد تلویزیون په خپله سهارنۍ خپرونه (روڼ سهار) کې د ((افغان تهلیسمیا کنټرول)) اداري دوه تنو ډاکټرانو هر یو نعمت الله ارمان او عبدالله سروری د څلورو تنو په تهلیسمیا مبتلاء کوچنیانو سره یو ځای پد غه خپرونه کې د تهلیسمیا د خطرناکې ناروغۍ د مخنیوی په لړ کې د حکومت او خلکو مسوولیتونه په ګوته کړل او هم یې ددغې خطرناکې ناروغۍ په عواملو او د مخنیوي په لارو چارو رڼا واچوله

د تهلیسمیا ناروغي چې د وینې د سره کرویتو له نه تولید څخه عبارت دی او په هیواد کې د یوې احصایې له مخې دا مهال دولس زره ماشومان په دې ناروغۍ اخته دي چې له تولو څخه زیاته شمیره یې د ننګرهار په ولایت کې ثبت شوې ده او د ماشومانو د مړینې په سلنه کې له ټولو زیاته سلنه (فیصدي) جوړوي. د هیواد دننه تر دا مهاله د مرکز په شمول په هیڅ یو ولایت کې د دا ډول ناروغانو لپاره د وینې ورکولو یو خانګړی مرکز هم نشته. پداسې حال کې چې په ګاونډي هیواد پاکستان کې یواځې په پېښور په ښار کې پنځه دا ډول د تهلیمسیا ناروغانو ته د وینې ورکولو خیریه مراکز لکه: فاطمید . فرینټیر بلډ ټرانسفیوژن. حمزه او د پاچا خان په نوم د وینې ورکولو مرکزونه شتون لري او زمونږ له هیواد څخه هم په سلګونو د تهلیسمیا ناروغان هره میاشت کم ترکمه یو ځل او خینې بې په میاشت کې له دوه وو څخه تر څلورو ځلو پورې پېښور ته بېول کیږي خو خصوصاً اکمنانو لاتر اوسه هم ددې ناورغی لرونکو افغانانو لپاره هیڅ ندي کړي

زما یاد شي چې تیر کلونه وړاندې د تصیبي او وږمې په نوم دوه تنو ذهینو په تهلیسمیا اخته ناروغانو په ولسمشر کرزي او د هغه مهال د عامې روغتیا په وزیر فاطمي پدې ارغوني آواز سره غږ کړی وو چې (آیا موږ انسانان نه یو. آیا موږ د ژوند کولو حق نلرو؟ چې د کرزي حکومت د نړۍ د ملیاردونو مرستو سره سره هم زمونږ لپاره تر اوسه هم یو خانګړی مرکز جوړ نکړ چې لاملا یې ددغو ماشومانو د وینا له مخې دوی اړ وو چې کورنۍ یې په پاکستان کې پاتې اوسي څو هره میاشت دوه یا درې ځلې دوی د وینې اخستلو لپاره دغو مرکزونو ته ورشي.

چې فاطمي څو ددغو ناروغانو آزار وواهه او بیا یې د کرزي په ګډون د عامې روغتیا اوسني وزیره ثریا دلیل هم دداسې ناروغانو آزار ووهي لکه چې همداغې تصیبي د تیرې سه شنبې په ورځ د شمشاد تلویزیون په سهارنۍ خپرونه کې بیا هغسې پیغام دولت ته لرلو او د ولسي جرګې څخه یې ددې وزیرې هم د نه باور رایه ورکولو غوښتنه وکړه که چیرې یې دا ځلې هم غږ وانه وریدلي شي او حکومت یې په هکله بې غوري وکړي چې ددغه دوه وو کوچنیانو څخه یې چې وږمه نومیده دوه کلونه وړاندې د څوارلس کلنۍ په عمر کې وفات شوه او د تصیبي سره ټورو په لسګونو د تهلیسمیا ناروغانو بیا یې اولیاوو د تیرې سه شنبې په ورځ د ماږدیګر لیدې څلور بجې د تالاشي له څلور لارې څخه تر عیدګاه پارک پورې یو لاریون هم وکړ چې پکې یې په بینرو داسې لیکلي شعارونه له خانه سره لرل چې: (ستاسو وینه زمونږ ژوند دی، په ورکولو سره یې زمونږ ژوند وساتئ! او داسې نور. څو دا ځل د ننګرهار د چارواکو څخه د ولایت مرستیال او د سرې میاشتې او کار او اجتماعي امورو رئیسانو په هغه غونډه کې ګډون کړی وو چې د هیواد د یو شمیر بادردو خوانانو او ملي شخصیتونو په نوښت د یو لاریون او علمي سمینار په توګه ترتیب شوی وه

همدارنګه څو ورځې وړاندې د ننګرهار په پوهنتون کې هم د ویښ ځلمیانو د یوې ټولنې لخوا د تهلیسمیا د معرفي کولو او د هغې په مخنیوی کې د تدابیرو د نیولو او دا ډول ناروغانو سره د دولت او ولس لخوا د مالي او ځاني مرستې د شعور د راپیداولو لپاره یو کنفرانس نیول شوی وو چې دغه کار د ننګرهار د خلکو په ویښتیابه دلالت کوي خو هغه څه چې اړین دي هغه دادي چې لومړی خو دغه ناروغي یوازې په ننګرهار کې نده بلکې د هیواد له ګوټ ګوټ څخه دغه ډول ناروغان همیش پاکستان ته ځي چې له یوې خوا مالي لګښت او له بلې خوا د امنیتي شرایطو خرابوالی او د پاکستاني پولیسو سخت چلند نورې هغه ستونزې دي چې دغه ناروغان او د هغوی کورنۍ ورسره مخ دي څو له بده مرغه چې د افغانستان دولت تر اوسه هم خپلو مسوولیت پدې هکله ندی اداء کړی او یوازې یو څو میاشتې کیږي چې د افغانستان د وینې په مرکزي بانک کې د وینې کړ سمیج کولو لپاره لازم تدابیر نیولی شوي او

د ډاکټر رحماني په هڅو اوس د وینې ۸مخ

شعر مقاومت در دو دههٔ جهاد ۲

دکتور شمس الحق آریانفر

اگر با سقوط حاکمیت تیموریان، شعر و ادب دری در مراکز بخارا و اصفهان و دهلی بالنده شد. با سقوط کشور به دست شوروی ها، شاعران و ادیبان کشور آواره و مهاجر گردیدند و شعر و ادب جهاد و مقاومت در پاکستان و ایران و در کشورهای اروپایی نضج گرفت و شکوفا شد و همچنان روند آفرینش در داخل کشور ادامه یافت.

شعر کشورمان در این روزگار در داخل کشور در زیر سیطرهٔ نظام کمونیستی و در محیط هجرت در پشاور پاکستان و مشهد ایران رشد یافت و به گونه های ناهمسان بالنده شد.

باروری شعر و ادب در محیط های ناهمسان و جدا از هم، همچنانکه روند متفاوت شگوفایی شعر را بار آورد، ایجادگر برداشت های مختلف نیز در رابطه با سرایشگران محیط های جداگانه شد و این باورها زمانی بیشتر آشکار گردید که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و شاعران و ادیبان مواضع مختلف در کابل بدون مزاحمت با هم تلاقی کردند. اینجا بود که دریافتم، شاعران مجاهد و مهاجران، آنهایی را که در داخل کشور و به ویژه در زیر حاکمیت شوروی شعر سروده ند، راهیان ضلالت و گمراهی و مبلغان کفر و بردگی می دانند، بی آن که تفکیکی در میان باشد و یا توجیهی به کیفیت شعری سروده ها و بار معنایی اشعار هر یک از شاعران صورت گیرد.

از سوی دیگر آنهایی که در کابل بوده اند، شاعران جهاد را با سستی و ضعف بیان، و شعار دهی و نظم سرایی مشخص می سازند، باز هم بی آن که ارزیابی های دقیق و نقد و سره سازیی درمیان باشد: یا مفاهیم شکوهندهٔ سروده های برخی از این شاعران در ایماژهای هنری و بایسته در نظر داشته باشند.

این ارزیابی ها را که در موارد بیشتر رها از تعصب، غرض، حسادت و عقده ها نیست، اگر یکسو نهیم واقعیت امر چیز دیگری است و آن این که: چه در هجرت و جبهه و چه در زیر حاکمیت نظام قبلی شاعران خوب و افریده های بایسته یی داشته ایم و داریم که مایهٔ مباهات و غنای ادب و فرهنگ ماست، همچنانکه در هر دو بخش شاعران ضعیف و سروده های کم مایه یی نیز داشته ایم. البته با یک تفاوت که در شعر جبهه و هجرت درون مایه و بار معنایی شعر همیشه عالی، انسانی و آزادیبخش بوده است با فورم ها و پیرایه های متفاوت هنری و گاه ضعیف در حالی که در شعر تحت تسلط شوروی، در موارد زیاد مفاهیم و ماهیت های اشعار سخیف، زننده و اهانت به ملت و مردم بوده است. بازهم به استثنای کسانی که از چنین سخافت ها، با آفریده های پر ابهام و رمزآلود و آزادی خواهانه خواسته اند به دور بمانند. از این جا بود که عده یی برای ارتش سرخ، بده بیر، سالگرد اکتبر، لنین، انترناسیونالیسم شعر سرودند و برخی دیگر با ناگزیری محیط و شرایط، نجواگر آمال و آرزوهای خویش در پرده های ابهام و ایمازهایی شدند که کمتر قابل دریافت بود و انگیزنده؛ ولی در گونه های عالی شعر و سرایش، اگر چگونگی شعر و ادب را در این دو دهه به گونهٔ مشخص بازیابی نماییم، کم و بیش به این برایند دست خواهیم یافت.

در محیط بیرون و در داخل کشور طی این همه سال ها شاعران و بزرگمردان ستوده یی داشته ایم که در تربیت و پرورش نسل شاعران و شکوفایی شعر این دوره نقش خویش را حک نموده و از چهره های شاخص این فصل و ادبیات ماند.

خلیلی در محیط هجرت حماسهٔ آزادی ملت را به سرایش گرفت، تجاوزگران و مزدوران را به نفرین نشست و نسلی از شاعران در این راستا یاور و مرشد گردید.

دین و آزادی است در ذرات خون ما نهان
ما و این پیمان ما تا جان شود از تن برون
گر غلامی طوق الماس است بند بندگی است

بشکنش در زیر پا چون کردی از گردن برون
زنده باد آن کوهسار سربلند و چرخ سای
که آید از دامان آن مردان شیر افگن برون
در سپاس جنگجوی پا برهنه تا به حشر
می کند تاریخ ما فریاد صد احسن برون

خلیلی که از آوارگی، اندوهبار است می گوید:

هر دم زند به رگ رگ جان نیشتر مرا
آوارگی از این چه کند بیشتر مرا
این چرخ سفله خو که بهر در نشسته است
آخر نشاند همچو خودش در به در مرا

استاد خلیلی که از وخامت وضع میهن در زیر تسلط شوروی آگاه است، می داند مدافعان این سرزمین کیست، از همین رو است زمانی که به جوار مرقد رسول خدا می رسد، فریاد می زند:

هنگام مصاف است ولی هم نفسی نیست
فریاد که در معرکه فریاد رسی نیست
دزد آمد، در خانه و بیم عسس نیست
جز برهنه پایان تو در جنگ کسی نیست
بس گشته به خون خفته و کس نیست مددگار

در داخل کشور نسلی از شاعران عارف مشرف و غزلسرا و پایبند به اصالیب پیشین و عده یی از جوانان، حشر و نشری داشتند با استاد حیدری وجودی شاعر با تجربه و نسبتاً دیرین سال کشور که گونه یی از آزادی معنوی و نفسانی و ملی را تبلیغ می کرد و شاعران را از افتادن در دام کفر برحذر می داشت و اما شاعران نسل نو، سرایشگران و ادیبان مستعد و آزاده، در پیشبرد کار و آفرینشگری خویش، خود را بی نیاز از واصف باختری احساس نمی کردند. وی با صراحت شاعرانه، نه در قالب شعار، در برابر شب پرستی قامت افراشته است و فریاد می کشید:

ایا چکاوک ها
قراولان خوابند
گشوده بالتر از بادهای سرگردان
ز آشیانهٔ خونین خود فرود آیید
که زهر حادثه را در گلوی شب ریزیم
چو دانه دانهٔ باران به روی شب ریزیم
زبام سرخ شقایق به کوی شب ریزیم
بر استان شفق آبروی شب ریزیم

در محیط هجرت (ایران و پاکستان و اروپا) و در داخل افغانستان جوانان مستعدی در عرصهٔ شعر رشد کردند و با توجه و تشویق استادان و پیشکسوتان که یاد آور شدیم بالنده گردیدند. از آن شمارند در داخل افغانستان: نصرالله پرتو نادری، جلیل شبگیر پولادیان، عبدالرزاق رویین، عبدالقهار عاصی، محمد افسر رهبین، شجاع الدین خراسانی، محب بارش، عبدالسمیع حامد، لطیف پدرام، لیلا صراحت روشنی، خالده فروغ، ثریا واحدی، لیلا یلدا و حمیرا نگهت دستگیر زاده و...

در محیط هجرت و جهاد جوانان توانا و مستعدی همچون: عبدالأحد تارشی، عبدالحی شیدا، عبدالحی شبگیر، نایل لاجوردین شهری، جلال فرهیخته، محمد الیاس زره، محمد علی جاوید، امین الله خراسانی، حسرت فاریابی، عبدالقیوم ملکزاد، یاسین فرخاری، معلم معراج، ضابط خلیل، سعادت الملوک تابش، سید ابوطالب مظفری، استاد بیرنگ، سید نادر احمدی، سید فضل الله قدسی، محمد آصف رحمانی، عماد الدین وثیق، زرکوب، نظام الدین شکوهی، محمد کاظم کاظمی، شمیم جوادی، سیمین حسن زاده، فریبا صابری، فائقه جواد مهاجر، عبدالکریم تمنا، ظاهر رستمی هروی، نور الله وثوق، علی احمد زرگرپور، علی حکیمی هروی، محمد ابراهیم زاده (ایما)، ناصر فرهاد، حبیب الله ذبیحی، غلام رسول پویان، جلیل احمد نهیک فلاح، غلام حیدر نقاش زاده، فریدون وارسته، غلام حیدر امیر هروی، فریدون رحیمی، سید حیدر علوی نژاد بلخی، غلام نبی اشراقی، محبوب غلامی، حمید الله حیدریان، فریدون نقاش زاده، حسن حسین زاده، محمد شریف سعیدی، محمد ظاهر احمدی، وحید حمیدی، محمد عارف رحمانی، محمد زرگرپور، سید فضل احمد پیمان (سوگوار)، غلام حیدر قاسمی هروی، عبدالغفور آرزو، محمد بشیر رحیمی، محمد حسین فیاض، عباد الله مستقیم، عبدالجبار تقوی، مژده، برات محمد سودا، میر احمد شاه ذیغم، رحمت الله منطقی، سید محمد شکوه، امان الله نصرت و...

در داخل کشور نسلی از شاعران داشته ایم که آفریده های شان به خصوص بعد از ۷ ثور در ستایش بیگانه و تبلیغ نوکری و برده سازی ملت بوده است. چون سلیمان لایق، باری شفیعی، دستگیر پنجشیری، عبدالله نائبی، کاوون توفانی، باقی بریال، اسد الله حبیب وغیره آفریده های این شاعران بیشتر از همه اختصاص داشته است. به:

ستایش انقلاب اکتبر، ارتش سرخ، مدح مسکو، حزب قهرمان خلق، کارگر و...

مرده باد این پاسداران کهن
مرده باد این ارتجاع حیله گر
مرده باد این تشنگان خون ما
مرده باد این صاحبان زور و زر

***

ما سپاه انقلاب
راهیان بیشه های آتشیم
عاشقان صبح سرخ دلکشیم
وارثان سرفراز آرشیم
راه ما ز کوچه های جنگ هاست
از میان نعرهٔ تفنگ هاست

***

تو حزب ما، تو حزب قهرمان ما
امید ما امید بی کران ما
وجود ما، سرور ما، روان ما
تو آرزوی سرخ رفتگان ما
درود آتشین به راهیان انقلاب
درود بر شما سپاهیان انقلاب

*

قهرمان صلح

شیر آقا اقبال رستاقی

ای رهبر جهاد و دیانت شعار ما
مرد فقیه و نامــور و افتخار ما
مرگ تو مرگ عزت و آزادی و شرف
خون میچکد ز دیدهٔ اندوهبار ما
شام سیه که سایه فکندست در جهان
خورشید صلح، کرده غروب از مدار ما
مضمون زیاد رفته و موضوعست دردناک
رفت از میانه، عالم شب زنده دار ما
کمبودت ای چراغ جهاد و مقاومت
احساس میشود در این روزگار ما
آری! ترور قائد نستوه و سلحشور
مجروح کرده قلب و دل داغدار ما
در ماتم اند، کابل و بغلان و بامیان
تخار و بلخ و میمنه و کندهار ما
می گرید از فراق تو ای رهبر عزیز!
تا روز رستخیز بدخشان دیار ما
شخصیت و زعیم مجاهد شهید شد
آن قهرمان صلح وطن، تاجدار ما
بنیانگذار نهضت و صدر مجاهدین
حماسه آفرین و سیاستمدار ما
تنها نگشته این دل سنگ تو (اقبال) آب
ریزد جهان اشک به این حال زار ما

عبدالله هاتفی و شعر فردوسی

سید محمد خیرخواه

شود عاقبت بیضهٔ زاغ زاغ
کشد رنج بیهوده طاووس باغ

می گویند عبدالله هاتفی که از جملهٔ شعرای همدورهٔ مولانا عبدالرحمن جامی بوده دارای قلم توانا و طبع رسای نیز بوده و در سال ۹۲۷ هجری قمری وفات کرده بنا به نوشتهٔ استاد خلیل الله خلیلی (*) او وقتی می خواسته قصهٔ لیلی و مجنون را به رشتهٔ نظم بیاورد از مولانا عبد الرحمان جامی اجازه خواسته بوده که مولوی در جواب او چنین گفته است:

هرگاه این قطعهٔ فردوسی را جواب کردی معلوم است که آن را هم می توانی، و الا اقدام به این کار مکن. هاتفی قطعهٔ فردوسی را جواب نموده و از مولانا عبدالرحمان جامی اجازهٔ نظم لیلی و مجنون را دریافت کرده، که قطعهٔ فردوسی چنین است:

درختی که تلخ ا ست وی را سرشت
گرش برنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام اب
به زیر انگبین ریزی و شیر ناب
سرانجام گوهر بد به کار آورد
همان میوهٔ تلخ ببار آورد

جواب هاتفی:

اگر بیضهٔ زاغ ظلمت سرشت
نهی زیر طاووس باغ بهشت
بهنگام آن بیضه پروردنش
ز انجیر جنّت دهی ارزنش
دهی آبش از چشمهٔ سلسبیل
به آن بیضه، دم در دهد جبرئیل
شود عاقبت بیضهٔ زاغ، زاغ
کشد رنج بیهوده طاووس باغ

یاد آندم که صبا در رهٔ ما گُل می ریخت

عبدالقیوم ملکزاد

به ادامهٔ گذشته

راستی، چه روز شکوهباری بود آن روز، روزی که زندگی ما در آغوش مهرانگیز و حماسه خیزآن غوطه می خورد و شاهد زیبای سرور با جلوه وآرایش خاص بر رخ ما گل لبخند می پاشید و به گونهٔ تعبیر زیبای مشفق کاشانی:

"برون شد آفتابی تابناک از پردهٔ غیبت
که مهر و مه به رخسارش کنند آیینه‌گردانی
زمین و آسمان، از چشمهٔ فیاض یزدانی
یکی در کار گلریزی، یکی در پرتو افشانی
غبار تیرهٔ شب درگذشت از چهرهٔ گیتی
برآمد روز عالمگیر و عالمتاب یزدانی."

جای آن داشت که به همت والای رادمردان خداجوی و سلحشوری که "مرگ را در مشت گرفته بودند" و رویین تنانی که تنها به نصرت الهی باور داشتند و این ایمان و دوست داشتن گوهر زیبای جهاد، رویین تن شان کرده بود، ببالیم و برقوت ایمان خدا جویانی که گام به گام سرود سرخ رهایی می خواندند، بنازیم و بر درگهٔ حق – که تنها یاری دهندهٔ مجاهدان است – جبین اخلاص و شکران بساییم که لطف عمیمش شامل حال ما گشت و دستگیرمان شد تا فضایی برای دمیدن صبح امید فراهم آید و باغ بزرگ آرمان، با زیباترین جلوه و نمودش، به برگ و بار بنشیند.

مسلماً وقتی آفتاب اراده ، چهرهٔ منفور شبی دلگیر، شبی چنان غلیظ را بشوید و"حقیقت را یارای آن میسر آید که در هجوم بیرحم دروغ سر برافرازد" جا را برای چه چیز دیگری جز بالیدن و از بوی دلنواز شادی شمیدن می تواند خالی سازد، تا دیده آید که چگونه دیو وحشت آور ظلمت، از صدای پای خدا یاوران سخت کوش، رو به فرار می نهد و طنین دلنشین گام های استوار آنان زنجیرها را یکی، یکی، از هم می گسلد و بستری مهیا می گرداند تا ایمانیان تمامی فریاد شان را در گلو بنشانند و با صلابت و شکوه برای کلیه دربندان، بشارت دهند: اینک نجات! و اینک نور ساطع از مشرق آزادی...!

چگونه می توان فراموش کرد و به عظمت میلاد با سعادت رهیدگی و گسستن از بند الحاد و وحشت کمونیزم و دهشت روس، حرمت ننهاد و نازان نشد که دیده های خدا جویان و چراغداران با اخلاص جهاد از شوق نمام اشک شادی از دیده می فشاندند، آنگونه که جهاد را مصدرشکوه و صلاح و رستگاری و عزت می دانستند، آزادی را نیز برای همیش سعادت می دانند و بر موجودیت آن محبانه می بالند. مگر نه چنان است که آزادی بزرگترین موهبت الهی است و به قول استاد سخن خلیلی:

"خدای داد بشر را یکی خجسته گهر
که کرده اند به آزادیش ملل تعبیر
خدای کرد عنایت یکی گهر به جهان
که کرده اند بشر به آزادیش تفسیر"

ملتی که چهارده سال تمام همه هستی اش را و حتی جان شیرینش را در طبق ارادت نهد و در راه عقیده وآرمانش نثارکند...، آیا می تواند در برابر دستاورد عظیم جهادش و حاصل آنهمه قربانی های بی نظیر و مبارزات بی امان و پیگیرش احساس خوشی و مباهات نکند و خود را فراز یافته در قلهٔ شامخ تحقق اهداف بزرگ و شیرین خویش نبیند و از چشمه سار جوشان سرور جرعه جرعه سرنکشد و از عملی شدن وعدهٔ خدای منان " ان تنصرالله ینصرکم .." و از جلوهٔ انوار بشارت الهی " و قل جاءالحق و ذهق الباطل..." جبهه شکر بر زمین نساید؟

مجاهدان عزیزی که معنی عمیق "انتظار" را فهمیده بودند می دانستند ایستاده شدن در برابر تمامی ضد ارزش های اسلامی و انسانی، سعادت بار می آورد و در این راستا هیچ قدرتی نمی تواند راه و مسیر ارادهٔ شان را ببندد...!

بازهم: آیا ملت با شهامتی، که در راستای به سررساندن آرمان های والایش بزرگترین قربانی را تقدیم کرده بود، نمی توانست این را حق مسلم خود بشمارد و با شوق تمام بخواند و به تداوم زمزمهٔ این سرود دلنواز، برای نسل امروز و فردا و فرداهای دیگر، تاکید بورزد:

ای دل نفست صبح شد آهنگ ثنا کن
از غنچه چمن کرد گلت، شکرخدا کن
امروز که آن ابرکرم از سفرآمد
از خویش برون آ، طرب نشو ونما کن
ای حسرت دیدار کنون صبح تماشاست
تادیده تجلیکده سازی مژه واکن...!

و یا چگونه می شد زمزمه دلپذیر شادی شان را با نوای ملکوتی لسان الغیب حافظ پیوند نزند؟:

" صبا به تهنیت پیر می فروش آمد
که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
به گوش هوش نیوش از من و به عشرت کوش
که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد..."

ناگفته نگذریم که: از میان ابیات دلنشینی که از حافظ ارائه شد، این بیت آن سخنور خوش نوا، قابل تامل بیشتر بود:

"ز فکر تفرقه بازآی تا شوی مجموع
به حکم آن که چو شد اهرمن سروش آمد"

خصوصاً از آن جهت که متاسفانه گروهی را با مخالفان سرسخت جهاد همسویی مشاهده می شد و صدای نفرتبار تفنگ شان از یک سنگر بلند می گشت وگوش عزیز آزادی را می خراشید..! از آن رو پیامی که در این شعر دلکش حافظ نهفته، راهیان آزادی را برآن می خواند تا متوجه باشند و در حساس ترین شرایط پیروزی، دست به اشتباه نیازند و دستخوش وسوسه های شیطان نگردند و سرور و شادی بی پایان مردم را به یاس و اندوه مبدل نگردانند. زیرا، تفرقه، بلای بزرگی است که ستون فقرات یک ملت را می کشد، آنگونه که در آیه ۴۶ سوره مبارکه انفال به آن پرداخته شده :

"و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است"

ولی، دردا و دریغا که این نکته بسیار روشن، وآموزه به غایت حیاتبخش را، سایهٔ شوم خودخواهی به تاریکی فرو برد و این پیام ارزنده را از نظر پنهان ساخت:

" اوّلین اثر اتحاد این است که انسان احساس قدرت می‌کند. اولین اثر تفرّق این است که باطن انسان را تهی می‌کند؛ «و تذهب ریحکم»؛ تفرقه، طراوت و نشاط یک انسان و یک ملت را از آنها می‌گیرد." چنانچه در حدیثی می خوانیم:

« به خدا قسم میان هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نیفتاد مگر آن که اهل باطل بر طرفداران حق پیروز شدند.» دریغا، در میان موجی از خوشی مردم که پای کوبان ودست افشان از این پیروزی بزرگ استقبال می کردند، دیده شد که در گرما گرم مژده تابش مهرفروزان آزادی ، دستان دیگری به کار گماشته شده که تبر به "جان باغ گل سرخ" حواله می دارند. تا جراحات وارده از سوی بیخدایان، به زودی التیام نپذیرد. گویی باز لب های تازه شکفته را این پرسش جاری شد:

"چه کسی پشت درختان به کمین ایستاده است
نشود باز نشینیم به باغ گل سرخ
نکند سرو و سپیدار عزادار شوند
دامن باد بگیرد به چراغ گل سرخ ..."
(ابوطالب مظفری)

آری، دشمن را نظارهٔ این عظمت و شکوه گران آمد و شیطان سفرهٔ فریب در برابرش گسترد و بدین ترتیب گوشه ای از دریای پهناور و زلالین فتح را جوی گل آلود دسیسه آمیخت که یقیناً این وضع ناگوار بوی زشت و تلخی را به مشام ها می بیخت که برشربت گوارای فرحت مزج می شد. البته این بدان مفهوم نبود که گل های عطر افشان امید به سهولت و به زودی پژمرده گردند. زیرا تلاش های مستمر از جانب پاسداران دلسوز مرز آزادی برای دفع این آشوب به راه افتاد. هرچند دست های توطئه، که ازآستین چرکین برخی از بقایای رژیم شکست خورده و منفور کمونستی برآمده و دست گروهی از مبارزین ضد روسی دیروزی را می فشرد، وارد میدان شده بود؛ لذا برای دفع این فتنه لازم افتاد تا رنج بیشتری را پذیرا گردیم و باز متاسفانه با قلبی پر از خون و چشمانی مشحون از اشک، ناظر جاری شدن خون انسان های بیگناه در جویبارهای کابل باشیم!

و این رویداد ناگوار و تاسفبار که نمی توانست به دور انتظار و پندار باشد، تا حدودی قادر گشت از میزان خوشحالی ما بکاهد، اما هرگز قادر نشد که افتخارما را ازآنچه از یمن قدوم فرخنده شاهد آزادی فرا چنگ آمده بود، و شکوه و عظمت جهاد مقدس ما را کمرنگ سازد.

افسوسا! که امسال به بهانهٔ نبودامنیت از تجلیل و تکریم این تحول بزرگ و رمز سربلندی و افتخار، بیشتر از هر سال دیگر طفره رفتند، و اینجا را برای نگرانی بیشتر باز کرد که مبادا شگرد امسال رنگ سنت به خود پذیرد و در سال های آینده نیز از این روز بزرگ و شکوهمند، تجلیل درست تر به عمل نیاید و این امر باعث نومیدی و تاثر بیشتر وارثین جهاد و موجب خرسندی مزید دشمنان انقلاب کفرشکن ما گردد! دشمنانی که همواره در صدد توطئه بودند و هستند و همواره می کوشند تا خس و خاشاک اتهاماتی را در مسیر راه مجاهد مردان ما بگسترانند.

در حالی که هشتم ثور مربوط به یک گروه خاص و یا تنظیم و یا حزب خاصی نبود و نیست، بلکه منوط به کافهٔ ملت مسلمان ما می باشد ، و افتخار میلیون ها انسانی که عاشقانه اسلام را دوست دارند و به آزادی ارج می گذارند.

محروم ساختن یک ملت از افتخاراتش شرط مردانگی نیست و نه شرط پاسداری از خون شهدا و احترام به هزاران معلول و معیوب. بی تفاوتی در برابر این تحولی که جهان را حیرت زده ساخت و ابر قدرت شرق را به زمین نشاند و موجب خاموشی جنگ سرد گردید و...، جفا باید تلقی کرد.

مجاهدین به هیچ صورتی اغماض از ارزش ها را نمی توانند برتابند.در آن صورت این امر به معنی آن خواهد بود که خدای نخواسته پای بی حرمتی به خون شهدای گلگون قبا درمیان آید.

و این در حالی است که به قول ابوالمعانی:

عمرها شد در کفت رنگ حنا آیینه است
گر نیاید یادت از خون شهیدان چاره نیست.

ما خون دادیم ارزش خریدیم ، و از میان قلزم پهناور خون دو میلیون انسان، گوهر آزادی فراچنگ آوردیم؛ بناءً شایستهٔ تعظیم و درخور حرمت و پاسداری از این ارزش والا...، اینکه عده ای باکمال ناجوانمردی می خواهند به روی مشعل فروزان این ارزش و افتخار حجاب افگنند، از آن نیز غافل نه ایم و می دانیم که این کار شان برنامه ایست بزرگ که همواره در راه عملی شدن آن تلاش به خرچ می دهند. اما " چراغی را که ایزد برفروزد / هرآن کس پف کند رویش بسوزد!" ■

(*) توجه باید داشت که به تاریخ پنجم ثوراولین دسته مجاهدین، درسه استقامت (فرهنگی، نظامی وسیاسی)، که درراس بخش نخست نگارنده این سطورقرار داشت ودرپیشاپیش بخش دوم آقای محمد قسیم خان فهیم – که بعداً به منصب مارشالی نایل آمد: (معاون اول ریاست جمهوری کنونی کشور) همراه با فرماندهان مشهوری چون جنرال گدامحمد خان خالد وجنرال پناه خان شهید وجمع دیگری از فرماندهان که دراطراف کابل به جهاد می پرداختند...، ودربخش سیاسی دکتورعبدالرحمن سابق وزیر هوانوردی ، وارد پایتخت کشور(کابل) شدند ودرآن روزعلاوه بربسیاری ازولایات واکثر پایگاه های نظامی، مناطق مهمی نظیر میدان هوایی خواجه رواش ومقررادیو- تلویزیون و...را، به تصرف خود درآوردند . درست در شامگاهان همان روز بود که پیام یا مژده سقوط رژیم کمونستی- که ازسوی اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت می شد- ابلاغ گردید ومردم اطمئنان حاصل کردند دیگرچیزی به نام رژیم کمونستی درافغانستان وجود ندارد وتقریباً کشورکلاً تحت تصرف مجاهدین درآمده است ؛ درهمان روز بود که بنابه فیصله رهبران جهادی، فرماندهانی که تحت رهبری شهید احمدشاه مسعود عهده دارتامین امنیت پایتخت کشور بودند، اعلان گردید که قدرت سیاسی کشوربه روز هشتم ثور به وسیله برخی از وزرای کابینه نجیب – که نامبرده به مقرنمایندگی سازمان ملل متحد درکابل پیاهنده شده بود- به دولت ممثل آقای پروفیسورصبغت الله مجددی انتقال می یابد.

بدینترتیب در روز هشتم ثورطی مراسمی قدرت رسماً به مجاهدین انتقال یافت ونگارنده به عنوان مسوول عمومی رادیو وتلویزیون وافغانفلم وسرپرست وزارت اطلاعات وکلتور برای مدتی این ماموریت خطیر را عهده دارشد.

آغازین روزهای پیروزی برای من چنان شیرین وخوشگوار است که تاهنوزکه نزده سال ازآن می گذرد، نمی توانم تعریفی به آن ارائه دارم ومیزان گسترگی خوشحالی ومباهاتم را تخمین بزنم - هرچند بسانترها این خوشی بی انتها به ناراحتی تبدیل شد که در متن مقاله به آن ها اشاره است.

رفتی و خدا یارت باد



همنوا

نمی دانم که از کجا شروع کنم؟

چقدر یادها و خاطره ها از تو دارم!

هرکه هرچه بگوید ولی من اطمینان دارم که راه و فکر تو از قلب تو سر چشمه گرفته بود!

هرکس هرچه در مورد تو گفته اند، بگوید ولی من ترا و فکر ترا از نزدیک دیده ام...

برای هر صفتی، دلایلی وجود دارد و هر کدام نشانه ها و اسنادی دارند...

اما فکر تو و راه تو از قلبت برخاسته بود...

برای فریب مردم گریه نمی کردی، برای شهرت و دنیا فریاد نمی زدی...

رفتی و خدا یارت باد!

چه دوران سخت و برفتنه است... چقدر دشوار و طاقت فرساست چه افکار و آرزوهایی و چه گریه ها و فریادهایی که در انبوه فتنه ها خوابیده و نابود شده است...

چقدر دوست داشتی برادران و یاران راهت را...

و چرا راهت را دور کردی، رفتی و برنگشتی...

چرا با همفکران و یارانت استوار و پایدار نماندی...

رفتی و خدا یارت باد

آیا به صلح اندیشیده بودی؟ آیا فریاد های تکراری ما را شنیده بودی؟ آیا برای صلح امیدوار نبودی و خواستار برگشت به صلح و برادری نبودی؟

رفتی و خدا یارت باد!

نمی دانم که به مرگ طبیعی رفتی و یا ترا کشتند؟

آیا دشمنان صلح و آشتی و دشمنان نجات و آبادی افغانستان، بازهم نمی خواهند که راه صلح و آشتی در کشور ما راه پر رهرو باشد؟ آیا ترا به همین خاطر کشته اند؟

رفتی و خدا یارت باد!

خدا ببخشاید بر ما این گناهان را...

باید راه را درست و سنجیده و حساب شده، انتخاب کنیم...

تندی و عصبانیت برما و بر فکر و راه ما غلبه نکند...

بیایید راه دنیا را از طریق دین برگزینیم و تابع عصبانیت ها نشویم...

رفتی و خدا یارت باد!



اشاره:

نوشتاری که تحت عنوان "نهضت های اسلامی و جهان اسلام، واقعیت ها و چالش ها" از نظر خواننده گان می گذرد، جستاری است که توسط یکی از برادران پرکار و پژوهشگر جمعیت، محمد اکرام اندیشمند به رشتهٔ تحریر درآمده است که باید علاقمندان این گونه مباحث آن را بخوانند.

این نوشتار با وجود برخی کاستی ها، از نگاه تعبیرات و فقدان مراجع که شاید نویسنده در اخیر نوشتار خود به ارائهٔ ان ها بپردازد- و تصویر ان از برخی مفکران و نظریه پردازان جنبش اخوان المسلمین بدون تحلیل وضع سیاسی حاکم و بررسی همه جانبهٔ برخی نظریات آنان، امری است قابل بحث تجدید نظر. با درنظرداشت ملاحظات فوق باید این نوشتار را خواند و ملاحظات خود را نوشت.

«اداره»

در این مبحث دو موضوع نهضت های اسلامی یا جریان اسلام گرایی در جهان اسلام و واقعیت های سیاسی و اجتماعی امروز دنیای اسلام با چالش ها و معضلات نهفته در جوامع اسلامی مطالعه و بررسی می شود. نکتهٔ اصلی بحث این است که پدیده ای به نام نهضت اسلامی و یا به قول دیگر اسلام گرایی با اشکال متفاوت آن در قرن بیستم چگونه شکل گرفت؟ ریشه ها و انگیزه های ظهور و گسترش آن به چه عواملی برمی گردد؟ نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی چه ویژگی هایی را دارد و جایگاه آن در دنیای اسلام و جهان امروز چگونه است؟ زمینه های تحقق اهداف جریان اسلامی در جهت تشکیل نظام و حکومت اسلامی مورد باور و ادعای این جریان چگونه ارزیابی می شود؟ احزاب مهم جریان اسلام گرایی در جهان اسلام کدام ها هستند و دسته بندی و افتراق در داخل جریان اسلام گرایی چگونه به وجود آمد؟ آیا فرقه های مختلف جوامع اسلامی و گروه های سیاسی اسلامی تصویر واحد و یکسان از آن نظام سیاسی اسلام ارائه می کنند؟ معضلات اصلی مسلمانان و دنیای اسلام در جهان امروز چیست؟ نکات اصلی تقابل و تعارض جهان اسلام به ویژه جریان اسلام گرایی را با دنیای غرب و تمدن غربی چه چیزی تشکیل می دهد؟ راه حل این تعارض چگونه بررسی می شود؟و ...

۱– نهضت های اسلامی:

نهضت اسلامی در کشورهای اسلامی و جوامع مسلمانان در رسانه های امروز به خصوص در مطبوعات غرب و رسانه های مخالف و حتا موافق با نام های اسلام گرایی، اسلام سیاسی، بنیاد گرایی اسلامی و افراط گرایی اسلامی شناخته می شود. آغاز جریان اسلام گرایی یا نهضت اسلامی هر چند به سده نوزدهم و حتا هژدهم عیسوی برمی گردد اما در واقع پدیدهٔ قرن بیستم عیسوی است.

در سدهٔ نوزدهم عیسوی حرکت های نظامی به عنوان جهاد علیه استعمار و اشغال غرب در بعضی از سرزمین های مسلمانان ایجاد شد. شبه قارهٔ هند با داشتن دولت مسلمان بابری و جمعیت قابل توجه مسلمان نخستین منطقه ای بود که قبل از سدهٔ بیستم در حوزهٔ استعمارو اشغال غرب (انگلیس ها) قرار گرفت و مقاومت از سوی جامعهٔ اسلامی به صورت یک جریان دینی- سیاسی در این حوزه به وجود آمد.

با فروپاشی امپراتوری مغولی مسلمان هند و انحطاط امپراتوری عثمانی و سپس فروپاشی و شکست آن در اوایل قرن بیستم که مسلمانان خود را در اشغال و تسلط اروپای مسیحی یافتند به این پرسش مواجه شدند که چرا آنها شکست خوردند و چرا به صورت تحقیر آمیزی عقب ماندند؟ در پاسخ به این پرسش ها در قرن بیستم یک جنبش فکری دینی- سیاسی شکل گرفت که هدفش ایجاد حکومت اسلامی بود؛ جنبشی که اکنون با نام اسلام گرایی و اسلام سیاسی شناخته می شود. بنیانگذاران این جنبش معتقد بودند که شکل گیری حکومت اسلامی از یکسو موجب شکست استعمار واشغالگری غرب می شود و از سوی دیگر به عقب ماندگی مسلمان ها نقطه پایان می گذارد. در واقع با گسترش سیطره و اشغال اروپایی ها بردنیای اسلام پس از فروپاشی دولت عثمانی در اوایل قرن بیستم نهضت اسلامی یا اسلام گرایی و جریان اسلام سیاسی شکل گرفت.

اسلام گرایی و اسلام سیاسی در تعریف این مقوله بحث اسلام در مورد سیاست نیست؛ بلکه نهضت اسلامی یا اسلام گرایی و اسلام سیاسی از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بحث می کند و به تلفیق سیاست و اسلام و یا حکومت و اسلام معتقد است؛ هر چند افراد و گروه های مسلمان و باورمند به حکومت اسلامی قرائت خاص خود را در این مورد ارائه می کنند.

ریشه هاو انگیزه های تشکیل نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی یا به تعبیر دیگر، بنیادگرایی اسلامی یا اسلام گرایی و اسلام سیاسی با تأسیس اخوان المسلمین مصردر دههٔ سوم قرن بیستم عیسوی گسترش فزاینده یافت؛ علی رغم آنکه نفوذ رو به افزایش نهضت مذکور توأم با تفرقه در درون نهضت بود و آنرا به جریان های ناهمگون حتا از زاویهٔ معرفت و قرائت دینی درمورد اهداف سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد.

بحث بر سر انگیزه و عوامل ظهور و گسترش نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی از سوی موافقان و مخالفان آن با تفاوت و اختلاف مطرح می شود. در حالی که بسیاری از نخبگان و تیوری پردازان جنبش اسلامی معاصر انگیزه ها و عوامل ظهور این جریان را نهفته در آموزه ها و تعالیم اسلام می نگرند، بعضی تحلیلگران و نویسندگان، جنبش مذکور را واکنشی در برابر استیلا و استعمار دنیای غرب تلقی می کنند. شماری هم در تحلیل و ارزیابی معطوف به این دیدگاه، جریان اسلامی را نگاه نوستالژیک از شرایط مدرن به شرایط پیشا مدرن می پندارند و آنرا مخالفت ارتجاعی در برابر مدرنیته و فرهنگ مدرن سرمایداری غرب می دانند. انگیزه ها و عوامل ظهور جریان اسلامی از این دیدگاه تلاشی در جهت بقای حیات است که با گسترش تهاجمی فرهنگ مدرن غربی در معرض زوال قرار می گیرد. جریان های چپ مارکسیستی، غرب را عامل تشکیل و تقویت جریان اسلامی برای بهره گیری از آن در مقابله با جنبش چپ معرفی می کنند. افزون بر این برداشت ها و دیدگاه ها، از عوامل اجتماعی دیگر به عنوان مؤلفه های تأثیرگذار در شکل گیری و گسترش نهضت اسلامی سخن می رود. ریشه ها و انگیزه های ظهور جریان اسلامی با نگاه بیشتر در مؤلفه های متذکره مورد بحث قرار می گیرد.

آموزه های اسلام و نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی معاصر به عنوان یک جریان دینی- سیاسی فکر ایجاد حکومت اسلامی را از آموزه های اسلام می گیرد.

در اسلام از همان آغاز، از نخستین سال هجری امور دین، دنیا، اخلاق و سیاست درهم آمیخت. پیغمبر اسلام(ص) وقتی وارد یثرب (مدینه) شد جامعهٔ دینی و سیاسی را شکل داد. ارتش به وجود آورد، فرماندهی جنگ و صلح را به دوش کشید، قبایل عربستان را مطیع دین و حکومت ساخت. احکام دینی درجهت امر و نهی میان جامعه مسلمانان و در تعامل و برخورد با غیر مسلمانان توسط قرآن و حدیث (گفتار و کردار پیغمبر اسلام) تنظیم یافت. در ده سالی که پیغمبر اسلام(ص) در مدینه حکومت تشکیل داد آیه های زیادی از قرآن نازل شد که به امور سیاست و حکومت می پرداخت.

اسلام برخلاف مسیحیت در واقع کارخود را با سیاست آغاز کرد. در حالی که حضرت عیسی(ع) در حیاتش به این توفیق دست نیافت. مسیحیان سه قرن پس از او شاهد نفوذ دین مسیح با پذیرش این دین ازسوی امپراتور روم بودند. با وجود آنکه امپراتور کنستانتین به مسیحیت گروید و دین مسیح را در سراسر قلمرو خود گسترش داد اما میان اقتدار دینی و سیاسی یا قدرت دنیوی مرز وجود داشت. نهاد های دینی و دولتی از هم متفاوت بودند. افزون بر آن در داخل نهاد دینی سلسله مراتب حاکم بود و کلیسا نهادی محسوب می شد که افراد آن بصورت عمودی در آن مؤظف و شاغل بودند. اما این سلسله مراتب و جدایی میان دین و قدرت سیاسی در حکومت اسلامی مدینه وجود نداشت. هرچند پس از انتقال مرکزیت به دمشق و بغداد و تشکیل کشورها و دولت های مستقل مسلمان این تلفیق و یکسانی درهم شکست.

سه دهه نخست پس از پیغمبر اسلام(ص)که خلفای راشدین رهبری و ادارهٔ جامعهٔ اسلامی را به دست گرفتند، نمایشی از تلفیق و درهم آمیختگی اسلام و سیاست بود. علی رغم این تلفیق و درهم تنیدگی، یکی ازنکات قابل پرسش و بحث در دوران خلفای راشدین اختلاف و منازعه سیاسی بود که اولین جنگ های داخلی را در درون جامعهٔ اسلامی بر سر سیاست و حکومت شکل داد. درحالی که جوامع اسلامی و فرقه های مختلف مسلمانان آن رویدادهای خونین درونی را با دیدگاه متفاوت تحلیل و بررسی می کنند، نکتهٔ مهم دیگر این است که پس از خلفای راشدین مرحلهٔ گسست درهم تنیدگی اسلام و سیاست و یا اسلام و حکومت آغاز شد. در جامعهٔ اسلامی دو رهبری و مدیریت جداگانه سیاسی و دینی یا شرعی شکل گرفت. سلاطین و دولت زعامت سیاسی را در جامعه داشتند؛ هرچند که آنها مسلمان بودند و در ظاهر به مناسک اسلامی پابندی نشان می دادند اما در کار سیاسی و حکومتی خود دست باز و استقلال خود را حفظ می کردند. در بسا موارد عملکرد خود را در عرصهٔ اجراأت و سیاست رهبری دولت و کشور با شریعت و دین نمی سنجیدند تا برمبنای امر و نهی آن تصمیم بگیرند و عمل کنند.

بخش دیگر علماء و فقها بودند که توضیح و تفسیر دین و شریعت را بدوش داشتند و حدومرز حلال و حرام را معین می کردند. در واقع از همان سدهٔ اول، اسلام از سیاست به نوعی تفکیک یافت و نوعی از سکولاریزم سیاسی نه به معنی و مفهوم امروز در جوامع اسلامی شکل گرفت. اما تفاوت این بود که این جدایی در یک روند طبیعی و در یک چهارچوب دقیق رشد نیافت. حدومرز آن نیز در مقاطع مختلف ثابت نبود و بستگی به رابطهٔ دوطرف زمامداران و علماء داشت. بسا اوقات دولت ها و زمامداران اقتدار خود را مرهون حمایت علماء می دیدند و خود را حامی و عامل شریعت معرفی می کردند. بسیاری از این دولت ها و زمامداران در سرزمین های اسلامی از بغداد تا دمشق، از استانبول تا قاهره، از هرات و غزنی تا سمرقند و بخارا و تا دهلی میزان اتصال و انفصال خود را با اسلام و شریعت اسلامی بر مبنای منافع حاکمیت و زمامداری خود شکل میدادند. رابطهٔ آنها با علمای دینی و مذهبی به عنوان قشر متنفذ و تاثیرگذار بروی جامعهٔ مسلمانان نیز بر مبنای منافع حاکمیت شان تنظیم می شد. این امر تفکیک سیاست از دین را دشوارتر میساخت. بنا بر این نوعی از درهم تنیدگی دایمی در این امر ادامه یافت.

نهضت اسلامی و روش تشکیل حکومت اسلامی:

احزاب سیاسی اسلامی به ویژه جریانهای اسلامی سنی زمان حکومت خلفای راشدین را مودل نظام سیاسی اسلام معرفی می کنند. بور به همسویی و تلفیق اسلام و سیاست نکات اساسی دیدگاه آنها را تشکیل می دهد. بسیاری و یا تمام احزاب و گروه های سیاسی اسلامی در رویکرد به این دیدگاه دسترسی به قدرت سیاسی و تشکیل دولت اسلامی را در جهت اسلامی ساختن جامعه هدف و آرمان مهم خود تلقی می کنند. آنها جدایی اسلام را از سیاست آنگونه که پس از دوره ی رنسانس به تدریج در دنیای مسیحیت بوقوع پیوست نمی پذیرند؛ هرچند که در مورد ویژگی های نظام و دولت اسلامی دیدگاه و برداشت متفاوت ارائه می کنند. دکتریوسف قرضاوی(یوسف عبدالله القرضاوی)متولد سال ۱۹۲۶ عیسوی درمصر از اعضای اخوان المسلمین مصر و از متفکرین میانه رو جریان اسلامی در جامعه سنی که در کشور قطر به سر می برد اسلام بدون سیاست را، اسلام نمی داند. او می نویسد:«اسلامی که خداوند برای ما قرار داده، بدون سیاست معنا ندارد. بنا براین هرگاه سیاست را از آن بزداییم، دیگر عنوان اسلام را نخواهد داشت و دین دیگری خواهد شد...»

آنچه که در مورد رابطهٔ اسلام و سیاست قابل تامل و بحث است عدم این ارتباط نیست. هر چند در بحث های روشنفکری سکولاریست ها و طرفداران سکولاریزم ، پیوند اسلام به مثابهٔ دین با سیاست و دولت نادرست و اندیشه ی واپسگرایانه تلقی می شود، اما این پیوند علی رغم پذیرش و عدم پذیرش و برغم هرگونه تبعات آن به عنوان یک واقعیت هم در آموزه های اسلام و هم در تاریخ اسلام مضمر است. نکتهٔ بسیار مهم در این بحث توضیح و تنظیم این ارتباط است. نه انکار و نفی این ارتباط به سکولاریزم در کشورهای اسلامی می انجامد و نه حذف رابطهٔ اسلام با حوزه سیاست کار آسان به نظر می رسد. پرسش اصلی این است که نهضت های اسلامی یا جریان اسلام گرایی آن رابطه را در شرایط و عصر جدید حیات انسانی و مبتنی بر مودل مورد نظر چگونه تامین و تنظیم می کنند؟ درحالی که نهضت اسلامی بر سرتوضیح، تأمین و تنظیم ارتباط و همسویی اسلام و سیاست و با عبارت دیگر بر سر رسیدن بر حکومت اسلامی دچار تفرقه شد. این تفرقه که ریشه های آن به عوامل دیگر نیز برمی گردد نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی را در سده بیستم بر سرشکل گیری حکومت اسلامی به جریانهای مختلفی تقسیم کرد. جریان تکفیرگرایی یا افراطگرا و ایکسترمیست که دسترسی به حکومت اسلامی را تنها از راه خشونت و زور تحقق یافتنی می بیند از دورن نهضت اسلامی سر برآورد. تبعات ناشی از اندیشه و عملکرد این جریان نه تنها معضل و چالشی برای جوامع بشری است بلکه چالشی در فراروی اسلام ، جریانهای اسلامی- سیاسی و جوامع مسلمانان شمرده می شود. اگر نهضت اسلامی یا جریان اسلام گرایی که تشکیل حکومت اسلامی را تفکر و رسالت برگرفته از آموزه های اسلام تلقی می کنند، مسیر دسترسی به آن حکومت از چه راه هایی میگذرد؟ آیا ستیزه جویی و تکفیر گرایی بخشی از این نهضت در جهت رسیدن به حکومت اسلامی از آموزه های اسلام سرچشمه می گیرد؟ تفاوت و حتا تعارض در دیدگاه و عملکرد جریانهای مختلف نهضت اسلامی در این آموزه ها چگونه توجیه می شود؟ آیا این تعارض فکری و حتا نزاع خونین فزیکی میان گروه های نهضت اسلامی از این واقعیت ریشه نمی گیرد که هر حزب و سازمان اسلامی که در جهت تأسیس حکومت اسلامی و تحقق شریعت اسلام ایجاد شود، آن حزب و رهبر آن خود را معرف و ممثل حقیقت اسلام و آموزه های اسلام می پندارد. هر حزب و سازمان دیگراسلامی در واقع نه رقیب سیاسی او بلکه مخالف آن حقیقت دریافتی وی از اسلام و تعالیم و احکام اسلامی است که باید نفی و طرد شود؟

شکل گیری جریانها و گروه های متعدد اسلامی، به ویژه تفاوت و تعارض دیدگاه آنها به دریافت متفاوت از دین و قرائت مختلف و ناهمگون آنها از آموزه های اسلام برمی گردد. در حالی که قرضاوی معتدل ترین چهرهٔ تیوری پرداز نهضت اسلامی عصر ما به یکسانی و درهم تنیدگی اسلام و سیاست تأکید می کند اما به بسیاری از چالش ها و پرسش های نهفته در افکار و عملکرد جریانهای مختلف اسلامی پاسخ روشن ارائه نمیکند.

ص۷

جهاد افغانستان

یک جنگ فراگیر در برابر یک یورش فراگیر

نویسنده: دکتور محمد مورو دانشمند مصری / برگردان: ع - هاید عمار

نهضت اسلامی در افغانستان توانست که ملت افغان را به راه جهاد و پیروزی بر نیرومندترین ارتش جهان و قوی‌ترین ایدیولوژی وقت، رهبری کند. بل این جهاد باعث فروپاشی امپراتوری شوروی و در نهایت، ایدیولوژی آن شد. پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان عوامل زیادی داشت:

۱- ایمان راسخ به خدای یگانه و باورعمیق به حقانیت جهاد در راه خدا

۲- صلابت و قهرمانی ملت مسلمان افغانستان

۳- استفاده از شیوهٔ جنگ شامل و فراگیر سیاسی، نظامی، ایدیولوژیکی و اقتصادی در رویارویی با یک جنگ فراگیر دیگر، [آنچه که] قبل و بعد از همهٔ [چیزهایی که تذکر یافت] خیلی مهم است، به کار بستن یک ایدیولوژی درست در توجیه و پشتیبانی رسانه یی مردم مسلمان افغانستان بود، مگر امکان دارد که ملت مسلمان افغانستان و یا هر ملت مسلمان دیگری را به جز اسلام به چیزی دیگر توجیه و رهنمایی کرد؟!

اسلام، تاریخ، جغرافیا و عقیدهٔ مردم مسلمان افغانستان را تشکیل می دهد، اسلام بعد از وارد شدن به این سرزمین به عنوان، جزء جدایی ناپذیر از وجدان این ملت است، جنبش اسلامی هم (نهضت اسلامی) چارچوبیست در همین مدار، جنبش اسلامی معاصر در افغانستان توسط [شهیدپوهاند] غلام محمد نیازی، استاد دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل آغازشد، کسی که بعدها به عنوان رئیس دانشکدهٔ شرعیات تعیین شد، جوانان مسلمان که درآغاز تعداد شان ۱۴ محصل بودند فعالیت شان را آغاز کردند، برهان الدین ربانی و عبدرب الرسول سیاف و دیگرانی که بعدها جهاد افغانستان را رهبری کردند، نیز از جملهٔ این چهارده نفر محصل بودند*. در سال۱۹۶۹م، (۱۳۴۸هـ ش) این دانشجویان یک گروه اسلامی را زیر نام "جوانان مسلمان" تشکیل دادند، بعدها نام این گروه "به جمعیت اسلامی" تغییر یافت. درسال ۱۹۷۳م، (۱۳۵۲هـ ش) در دانشگاه کابل انتخابات اتحادیهٔ محصلین برگزارشد که در نتیجه دانشجویان مسلمان حد اکثرکرسی ها را از آن خود کردند، بدین ترتیب نهضت اسلامی با وجود اندک بودن امکانات [و ناهمگونی شرایط] به طور آشکار به رشد و نمو پرداخت. در جولای سال۱۹۷۳م، (۱۳۵۲هـ ش) سردار محمد داوود علیه سلطنت شاهی، پسرکاکای خود محمد ظاهرشاه کودتا کرد.

همین که سردار محمد داوود بر اریکهٔ قدرت نشست برنامهٔ تصفیه کاری و سرکوب نهضت اسلامی را شروع کرد و نهضت نوپای اسلامی از روی ناگزیری دست به سلاح برد، برخی از اعضای نهضت برای خریداری سلاح و مهمات به پاکستان سفر کردند، بعد از بازگشت ازین سفر یکتن اثان باخود یک بمب دستی آورده بود، جالب این بود که نمی‌دانست چگونه از آن علیه دشمن استفاده کند، زمانی که پولیس به خانهٔ او هجوم برد، او هم بدون آگاهی و بی هدف، بمب را به روی پولیس انداخت و از شانس خوب، بمب انفجار کرد و تعدادی از افراد پولیس را زخمی ساخت [داستان آغاز] مبارزهٔ مسلحانه همین بود. جنبش مقاومت اسلامی در روزگار محمد داوود خان با وجود دستگیری دوتن از مؤسسان این جنبش هریک: [پوهاند شهید] غلام محمد نیازی رحمه الله تعالی و عبد رب الرسول سیاف، جنبش مقاومت اسلامی، گسترش یافت و قوت گرفت، جدیت و قاطعیت مقاومت تا جایی رسید که بنیانگذار حزب کمونیستی به دست چند تن از جوانان مسلمان ترور شد.

سپس در۲۷ اپریل۱۹۷۸م، کودتای کمونیستی آمد و جنبش مقاومت اسلامی (نهضت اسلامی)، تصمیم گرفت که مقاومت را بیش از پیش جدی تر بگیرد، بدین ترتیب جهاد افغانستان با پنج تفنگ کهنه و فرسوده شروع شد.

از طرف دیگر علمای دینی، فتوای کفر حاکم کمونیست وقت را صادر نمودند، این فتوا باعث خیزش‌های مردمی علیه رژیم دست نشانده درنقاط مختلف افغانستان به خصوص ولایت هرات شد، قیامی که به اثرآن مجاهدین به تصفیه کاری مشاورین روسی مستقر درآن ولایت پرداختند.

از سوی دیگر، رژیم کمونیستی هم در هرات به قتل عام مجاهدین دست زدند، و در یک روز سی هزار مسلمان را شهید ساختند، با وجود این همه سرکوبگری، مردم مسلمان از صحنهٔ جهاد عقب نشینی نکردند، بل به مقاومت شان ادامه دادند. تا سرحدی‌که توانستند سلاح را از دست دشمن بگیرند، در حالی‌که در روزهای نخست بیش از پنج میل تفنگ فرسوده نداشتند اکنون دیگر صاحب سلاح های خفیفهٔ زیادی اند، بل تعداد جهاد گران مسلح به صد ها هزار نفر رسیده است و تنظیم‌های جهادی زیادی تشکیل شده اند البته تعدد احزاب جهادی هم سودمند واقع شد، چون چند گونگی و تعدد در اسلوب جنگی در تنظیم های جهادی باعث می‌شد که تسلط دشمن بر مجاهدین را دشوار سازد.

در گزارشی که جریدهٔ شرق الأوسط در شمارهٔ ۱۹۹۲/۴/۲۷م، به نشرسپرده بود به نقل از مراکز و نمایندگی های مجاهدین در لندن، پشاور و تهران تعداد تشکیلات احزاب جهادی را به ترتیب ذیل آورده است: جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری استاد برهان الدین ربانی، حزب اسلامی به رهبری گلب الدین حکمتیار، حزب اسلامی به رهبری شیخ محمد یونس خالص، اتحاد اسلامی به رهبری عبد رب الرسول سیاف، محاذ ملی اسلامی به رهبری پیر سید احمد گیلانی، نجات ملی به رهبری صبغت الله مجددی، حرکت انقلاب اسلامی به رهبری محمد نبی محمدی، سازمان نصر، حرکت اسلامی، پاسداران جهاد، حزب الله، حزب النهضه، و شورای اتفاق.

اگر بخواهیم تصویری از دو حزب مهم جهادی ارائه کنیم آن ها عبارت اند از: حزب جمعیت اسلامی و حزب اسلامی که به ترتیب، اولی از طرف شمال و دومی از طرف جنوب وارد کابل شدند.. می دانیم که حزب جمعیت اسلامی افغانستان از نیرومندترین احزاب اسلامی در افغانستان است، رهبری آن را استاد برهان الدین ربانی به عهده دارد، او درسال۱۹۴۱م تولد شده و در سال ۱۹۶۱م، از دانشکدهٔ شرعیات کابل فارغ التحصیل شد، [همزمان بعد از فراغت به سمت استادی در شرعیات گماشته شد] و مدرک ماستری خود را در [فلسفهٔ اسلامی] از دانشگاه بین المللی الازهر شریف گرفت، سپس مجددا بعد از بازگشت از مصر به عنوان استاد در پوهنتون کابل کار کرد، او از اساس گذاران جنبش جوانان مسلمان درکابل همراه پوهاند غلام محمد نیازی در سال ۱۹۶۹م، بود. او متأهل بوده و دارای ۱۰ فرزند است.

فرماندهٔ نظامی جمعیت اسلامی افغانستان انجنیراحمد شاه مسعود است، این جوان ۳۳ ساله را شیرپنجشیر لقب داده اند، او [درکانامه های نظامی اش] از استراتیژی و برنامه ریزی های والایی برخورداربوده است.

اما حزب اسلامی افغانستان را انجنیرگلب دالدین حکمتیار رهبری می کند، او [حکمتیار] در سال ۱۹۹۱م، تولد شده و از فاکولتهٔ انجنیری پولی‌تخنیک فارغ التحصیل شده است در قسمت های شرقی و جنوبی افغانستان روابط وسیعی دارد، حکمتیار یکی از مهم ترین شخصیت های جهادی به شمار می رود و رسانه های غربی او را به تشدد و افراطگرایی توصیف کرده اند.

جهاد افغانستان به شمول تمام تنظیم های جهادی، در مقابل یک جنگ فراگیر شیوهٔ رویارویی فراگیر را در پیش گرفت، جنگی که ارتش سرخ کمونیستی شوروی با پشتوانهٔ نظام کمونیستی آن را راه اندازی کرده بود، جهاد افغانستان در برابر این جنگ نظامی از تاکتیک جنگ های چریکی و علمیات کمینی و قطع (قیچی) کردن کاروان های کمکی [دشمن] کارگرفت، با توجه به ضخامت نیروهای کمکی [اتحاد جماهیرشوروی وقت] و نظر به طبیعت و محیط جغرافیای خاص افغانستان این شیوه، شیوهٔ ایده آلی بود که مجاهدین افغان با استفاده از آن توانستند با ارتش تا به دندان مسلح وفادار به نظام کمونیستی که تعداد شان۱۱۰ هزار سرباز بود، مقابله کنند، رفته رفته تعداد زیادی از ارتش[افغانستان] وابسته به نظام کمونیستی در مقاطع مختلف زمانی به صفوف جهادگران پیوستند که در نتیجه تعداد سربازان وفادار به کمونیست ها درسال ۱۹۱۶م، به ۳۰ هزار نفر تقلیل یافت.

و همچنان ارتش شوروی که در سال ۱۹۸۵م، امار شان به ۱۱۵ هزار سرباز می‌رسید و از میان آنان ده ها هزار تن شان مربوط نیرو های هوایی بود و بیست هزار شان مشاوران شوروی در داخل دستگاه ارتش وفادار به رژیم کمونیزم در افغانستان بود، البته این تعداد علاوه به پنج هزارتن سرباز وابسته به دستگاه استخباراتی رژیم کمونیستی بود که درK.G.B کار می‌کردند. افزون براین سازمان های شفری دیگری از بیشترینه کشورهای کمونیستی جهان مانند: کوبا، آلمانیای شرقی، بلغاریا و حتی از یمن جنوبی نیز وجود داشت.

نیروهای اشغالگر شوروی در جنگ علیه مجاهدین از چرخبال‌های خطرناک بمب افگن و انواع تانک های غول پیکر و ضد زره و همهٔ سلاح‌های نو با داشتن مواد کیمیاوی، استفاده می‌کردند، تمام این ها در از بین بردن مقاومت جهاد اسلامی مقدار اندکی هم کارگر نیفتاد.

***

این رویارویی تنها در عملیات نظامی خلاصه نمی‌شد، بل باید مجاهدین وارد یک جنگ فراگیر می‌شدند، باید تمام مناطق تخریب شده و آسیب رسیده، به خصوص مناطق زراعتی، علفچرها و تأسیسات زیربنایی را بعد از جنگ، دوباره اعمارمی‌کردند، آنان باید زیرشلیک خمپاره ها و بمبارد مان هواپیماهای روسی، مکتب و شفاخانه ها را می‌ساختند، چه بسا پروژه های آموزشی و درمانی‌که مجاهدین درداغ ترین شرایط جنگی راه اندازی و عملی کردند. آنان [مجاهدین] باید درکنار جنگ علیه دشمن، تدابیر مواد غذایی و ارتزاقی و راه و روش زندگی بعد از تداوی مجروحین و آموزش هنگام جنگ به ویژه در مناطق آزاد شده را، می سنجیدند، برآنان بود که برای ۵ میلیون مهاجر و آواره چاره سنجی کنند، از تهیهٔ مسکن و جای بود و باش گرفته تا تعلیم و تربیت، درمان، مواد عذایی و.. درین زمینه تا سرحدی‌که امکان داشت پیروز و موفق بدر آمدند.. زندگی چه در محیط هجرت و چه در مناطق آزاد شده زیرشلیک خمپاره های دشمن به طورعادی جریان داشت تا سرحدی که مجاهدین به تأسیس دانشگاه ها اقدام نموده بودند. مجاهدین باید با دستگاه استخباراتی کمونیستی K.G.B و دستگاه جاسوسی رژیم دست نشاندهٔ مسکو درکابل (خاد) مبارزه می کردند، چه درکمپ های مهاجرین در محیط هجرت و چه در مناطق آزاد شده باید دسایس و توطئه های آنان را کشف و خنثی می‌کردند. تا به این ترتیب جنگ ها و شایعه پراگنی ها را از میان مجاهدین نابود کنند، بل قضیه به جایی رسید که مجاهدین موفق شدند این دستگاه ها را از داخل پاره کنند و از معلوماتی که از آن به دست آورده بودند، درنبردهای سیاسی و نظامی شان استفاده کردند.

و هم‌چنان مجاهدین باید علیه جنگ ایدیولوژی کمونیستی مبارزه می‌کردند و جلو راه تلاش برای نابودی فرهنگ اسلامی افغانی و بجای آن آوردن کمونیزم به عنوان بدیل را، بگیرند، مجاهدین درین مجال هم تاسرحد پیروزی پیش رفتند، تا جایی‌که مقدار زیادی افراد از درون ارتش کمونیزم شوروی را مشرف به اسلام نمودند، وآنان هم به جهاد علیه شوروی متجاوز پرداختند، و هم‌چنان مجاهدین توانستند که تیراژ بزرگ قرآن عظیم الشان را با ترجمهٔ معانی آن، وارد قلب روسیه سازند و فرهنگ اسلامی را در جمهوریت های مسلمان نشین در اتحاد شوروی سابق نشر و پخش نمایند.

آن عده از سربازان روسی را که از اصل و ریشهٔ اسلامی بودند و در ارتش شوروی علیه مجاهدین می‌جنگیدند، وادارساختند که ارتش را ترک گفته به صف مجاهدین راه حق بپیوندند، مهمتر از همه این که باید آنان [مجاهدین] ساز و برگ امرار زندگی بیوه ها، یتیم های شهداء و اسیران مجاهد را هم فراهم و تدارک می کردند.

یکی از معجزه های مجاهدین این بود: بلایی را که از غرب زیر پوشش کمک های انسانی، درحال آمدن بود مهارکردند، این کمک‌های انسانی همانا، پروژه های تبشیری و تنصیری بود که از امریکا و اروپا با صلیب ها می آمدند تا آن را چه در داخل افغانستان و چه در اردوگاه های مهاجرین از خلال قرص های نان برای گرسنگان، و شیشه های دوای بیماران در سایهٔ شرایط زندگی دشواری، به مردم افغانستان پیشکش نمایند.

از بزرگترین دستاوردهای جهاد افغانستان، اصرار پایدار برای نیفتادن در دام مذاکره بود، دامی‌که بسیاری ها برای شان تنیده بودند، چون جهاد افغانستان برعکس "سازمان آزادی بخش فلسطین" درک کرده بود که مذاه کره انتها و پایان خواهد بود، و مبارزهٔ مردمی هیچ راهی به جز راه تفنگ را نمی‌شناسد، جهاد افغانستان ده ها پروژهٔ مذاکره و ده ها نیرنگ سیاسی و پیشگیرانه را از طرف دشمن رد کرد و در پاسخ تمام این دسیسه ها با جدیت تام نه گفت که در صفحات بعدی مبادرت نجیب را در جنوری ۱۹۸۶ به عنوان مثال می آریم. او [نجیب] در جولای ۱۹۸۷م، در جنوری ۱۹۸۸م، پیشنهاد آتش بس نموده بود.

ص۸

نهضت های اسلامی و جهان اسلام...

نهضت اسلامی و زمینه های تشکیل حکومت اسلامی:

جنبش اسلامی یا جریان اسلامی گرایی در سده بیستم با شعار بازگشت به اسلام اصیل و اسلام سلفای صالحین در جهت تشکیل حکومت اسلامی ایجاد شد، میزان توانایی و مؤفقیت جنبش مذکور در ایجاد حکومت اسلامی چگونه ارزیابی می شود؟ هر چند جریان اسلامی با شکل گیری اخوان المسلمین مصر پس از ۱۹۲۸ عیسوی بدلایل مختلفی نتوانست تشکیل نظام و حکومت اسلامی مورد ادعای خود را تجربه کند، اما آیا جنبش مذکور در طیف ها و گروه های متفاوت اسلام گرایی به این مؤفقیت دست خواهد یافت؟ به عبارت دیگر اگر جنبش اسلامی و یا اسلام گرایی هر چند در نام های مختلف احزاب سیاسی بدون پیشوند و پسوند اسلامی از راه تغلب و یا از طریق دموکراسی به اقتدار سیاسی برسند آیا در عمل به تشکیل حکومت اسلامی توفیق خواهند یافت؟ از این مهمتر، حکومت اسلامی مورد نظر جریان اسلامی یا اسلام گرایی چیست و از چه ویژگیهایی برخوردار است؟

شعار تشکیل حکومت اسلامی از سوی نهضت اسلامی به خصوص اخوان المسلمین مصر در زمان اشغالگری و تسلط استعمار غربی بر بسیاری از کشورهای اسلامی، در زمان شکل گیری دولت اسرائیل و سپس در سالهای ناکامی نظام های سیاسی چپگرایان مارکسیست- لنینیست، ناسیونالیزم و سکولاریزم لیبرال در کشور های اسلامی یک شعار پر جاذبه بود. اخوان المسلمین به عنوان یک جریان سیاسی اسلام گرا در برابر ناکامی جریانات متذکره در دنیای عرب به خصوص در کشور مصر شعار الاسلام هوالحل (اسلام راه حل)را مطرح کرد. اما اخوان المسلمین نتوانست کار آیی و تحقق این شعار را در یک نظام سیاسی اسلامی مورد نظر خود تجربه کند. شگفت آور این است که اخوان المسلمین در خیزش های خیابانی سال ۲۰۱۱ که به سرنگونی حکومت های حسنی مبارک در مصر، بن علی در تونس وقذافی در لیبیا انجامید شعار اسلام راه حل و تشکیل حکومت اسلامی را بلند نکرد و برعکس از تعهد خود به کثرت گرایی و پلورالیزم سیاسی سخن گفت. حزب النهضهٔ تونس با اهداف و خط مشی مشابه اخوان المسلمین حتا از آن هم فراتر رفت و به پذیرش احزاب سیاسی نامعتقد به اسلام هم در نظام سیاسی تونس اذعان کرد. تعهد به پلورالیزم سیاسی و پابندی به مظاهر مدرن سیاسی که دموکراسی بخشی از آن است جنبش های اسلامی معاصر را با این چالش روبرو میکند که تا چه حد حکومت اسلامی در فضای کثرت گرایی سیاسی قابل دسترسی است؟ به خصوص اگر در نظام سیاسی کشورهای اسلامی نوعی از سکولاریزم سیاسی حاکم باشد و جریانهای اسلام گرایی معتدل چون اخوان المسلمین مصر و النهضهٔ تونس ناگزیر این سکولاریزم را بپذیرند، آیا تشکیل حکومت اسلامی یک شعا رغیرعملی نخواهد بود؟

واقعییت های امروز جامعه انسانی نشان میدهد که تشکیل حکومت اسلامی مورد تصور و ادعای جریانهای اسلامی بر الگوی حکومت خلفای راشدین و صدر اسلام پس از دسترسی این جریانها به اقتدار سیاسی دشوار تر و پیچیده تر میشود. علی رغم ادعای تمامی جریان های اسلام گرایی از ایجاد حکومت اسلامی، آنها ساختار و مشخصات این حکومت را کم از کم در عرصه ی تیوریک ترسیم و تدوین نکرده اند. از سوی دیگر اختلاف دیدگاه و تفاوت در برداشت بر سر مسایل مختلف از منابع معتبر شریعت اسلامی حزب و گروه اسلامی بر سر اقتدار را دچار تفرقه میکند. انگونه که این تفرقه حتا قبل از کسب اقتدار سیاسی در درون بسیاری از گروه های اسلامی بوجود آمد و به ایجاد جریانهای متفاوت اسلامی - سیاسی انجامید.

هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

آنان که در راه ما با جان ومال جهادکنند [illegible]
قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین ارزوهای ماست

دور ششم – سال یازدهم – شمارهٔ هفتم ۲۳ ثور ۱۳۹۱ ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۳۳ – 12 May 2012

کار و کارگر در افغانستان

تکساری

روز اول "مـی" به نام روز جهانی کارگر موسوم گردیده است؛ زیرا ۱۲۶ سال پیش از امروز، کارگران در ایالات متحدهٔ امریکا دست به تظاهرات زدند که درین تظاهرات تعدادی کشته شدند. بعد ها سازمان جهانی کار ایجاد گردید و این روز را به نام روز جهانی کار و کارگر نامگذاری کردند؛ زیرا از این روز در سراسر جهان تجلیل به عمل می آید. اتحادیهٔ ملی در سال ۱۳۴۳ در افغانستان ایجاد گردید و این اتحادیه عضو سازمان جهانی کار می باشد و در کنفرانس های این سازمان شرکت می ورزد.

طی سال های اخیر کمترین دلجویی اعتنا



به حیات کارگران در کشور صورت گرفته است، دولت های دو دههٔ اخیر حاضر نیستند از روز کار و کارگر تجلیل دولتی نماید. به عقیدهٔ این حکومت ها، تجلیل از روز کار و کارگر از شعارهای حزب دموکراتیک در افغانستان بوده است؛ در حالی که کار و کارگر از افتخاراتی جامعهٔ انسانی است و همه کشورها به این موجود شریف افتخار می کنند و از این روز تجلیل می نمایند.

بی مورد نیست در همایشی که به منظور تجلیل از روز جهانی کارگر، هفتهٔ گذشته از سوی اتحادیهٔ ملی کارگران صورت گرفت. این اتحادیه از عملکرد ضعیف دولت نسبت به کارگران انتقاد شدید نموده و دولت را به کم کاری در خصوص حیات کارگران نمود.

امروز چند مشکل حیات کارگران را در افغانستان تهدید می نماید، از جمله، کارگر امروز به تخصص و مهارت نیاز پیدا کرده است و تعدادی زیادی از کارگران کشورما، در مارکیت و بازار کار نمی توانند برای خود اشتغال تدارک ببینند و جای این کارگران را کارگران خارجی؛ از جمله: کارگران پاکستانی و غیره پر نموده است که جفای بزرگ در برابر کارگران کمتر مهارت یافتهٔ افغانستان است، از جانب دیگر در نتیجهٔ رقابت بازار آزاد و ورود کالاهای مصرفی از کشورهای دور و نزدیک، تعدادی از کارخانه ها و فابریکه های که به تولید در کشور می پرداختند در شرایط موجودهٔ افغانستان آنها کار های خود را از دست دادند و کارگران این فابریکه ها و کارخانه ها یا به کار های غیرمسلکی مشغول اند و یا هم بیکار گردیده اند. تعدادی از دستگاه های ساختمانی دولتی، سیلو ها، فابریکه های نساجی، پشمینه بافی، ادویه سازی، حجاری و نجاری، سنگتراشی و غیره هزاران کارگر را در خود جمع نموده بود که با حذف این فابریکه ها و تاسیسات تولیدی به جمع بیکاران به کشور پیوستند.

از جانب دیگر، بازار کار از خود دوره های کارآموزی را تقاضا می نماید، در حالی که چنین کارآموزی در سطح بسیار پائین در کشور وجود دارد و کارگران نمی توانند با مهارت های امروزی خود را مجهز سازند و بدون کارآموزی مدرن کارگران قادر نیستند وارد بازار کار گردند. یگانه مرکز کاریابی در کشور، وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین است که این وزارت و سایر وزارت خانه های سکتوری خود را وزارت های پالیسی ساز قلمداد می نمایند و کمتر به این مهم می پردازند. فهمیده نمی شود که این وزارت ها برای چه کسانی پالیسی می سازند: آیا آنها قادر اند که پالیسی کار را در افغانستان تنظیم نمایند؟ در حالی که اینها خود به عصا نیاز دارند تا راه بروند. یک چنین شعار هایی در شرایطی عنوان می شود که زمینهٔ کار در کشور وجود ندارد، دیگر از آن فابریکه های بزرگی که چندین هزار انسان واجد شرایط را در خود جمع نماید، از کشور رخت بر بسته است. امروز تعداد زیادی از کارگران خارجی در سکتور های خصوصی و سایر نهاد های دولتی به کار مشغول اند.

شرایط موجود افغانستان ایجاب می کند که جلو این کارگران گرفته شود تا زمینهٔ کار برای کارگران کشور فراهم گردد. در ظرف ده سال در چوکات رهبری دولت اگر دلسوزی وجود می داشت، می توانست ظرفیت و مهارت های کارگران کشور را بلند برده و آنها را قادر به استخدام در کار های مسلکی و حرفه یی می نمود: مثلاً: ایجاب می نمود، تا پیش از شروع به استخراج معادن کشور به تربیهٔ کارگران مسلکی پرداخته می شد تا آنها به کار استخدام می گردیدند. درگذشته های نه چندان دور، افغانستان در کنار کارخانه های دولتی سهولت های بزرگ برای کارگران نیز در نظر گرفته شده بود؛ اما در حال حاضر یک چنین سهولت برای کارگرانی که به کار مشغول اند وجود ندارد و از سوی دیگر کارخانه های تولید بزرگ و کوچک نظر به عوامل مختلف در کشور بسته شده است.

امروز کارگرانی که در فابریکه های بزرگ مصروف تولید بودند، در نتیجهٔ مسدود شدن این فابریکه ها آنها بیکار گردیده اند و به کار های فزیکی و دست فروشی در کنار جاده ها می پردازند. امروز کار گران نمی توانند در ساختمان ها و بلند منزل ها کار نمایند؛ زیرا در این مکان ها کارگرانی پاکستانی استخدام می گردند.

افغانستان نه تنها به مرکز بیکاران تبدیل گردیده است و تعداد بیکاران نسبت به هر کشور دیگر در این جغرافیای سیاسی تراکم نموده است؛ بلکه این سر زمین به مرکز بلند معیوبان و معلولان تبدیل گردیده است؛ طوری که میلیون انسان معلول و معیوب در این سرزمین وجود دارد که خود نمایانگر فاجعهٔ انسانی در این سرزمین را نشان می دهد. رقم بلند مبتلایان مواد مخدر، بیکاری، فقر مزمن، و کمیت بزرگی از معلولان و معیوبان از ویژگی های این سر زمین است. نسبت نبود کار همه روزه تعدادی از جوانان ما کشور را ترک می کنند و تعدادی خود را به آب و آتش می زنند و مصائب را با جان می خرند.

طوری که دیده شده است تعدادی در کشور های دور و نزدیک سرگردان بوده و تعدادی هم در دریا های اندونیزیا، ترکیه و غیره طعمهٔ طوفان گردیده اند و تعدادی هم اکنون در اسارت پولیس سرحدی کشور ها به سر می برند. این ها همه ناشی از نبود یک نظام کارا، دلسوز و با کفایت در افغانستان است که شهروندان آن مرگ را بر این حیات ترجیح می دهند، تا بتوانند از این برزخی که شرایط موجود برای آنها ایجاد کرده است، فرار نمایند.

در روز جهانی کار، ما شاهد تظاهرات وسیع در سطح جهان بودیم که آنها نارضایتی خود را از وضعیت اقتصادی حاکم بر حیات شان ابراز نمودند، در صورتی که میزان بیکاری و فقر همه ساله در کشور بیشتر می گردد؛ اما چیزی به نام تظاهرات مسالمت آمیز و انسانی از ویژگی های جامعهٔ امروزین است، در افغانستان دیده نمی شود. امید است روزی برای بیکاران کار ابرومندانه و برای معلولان دلجویی صورت گیرد تا این جامعه به روال طبیعی خود باز گردد.

انتظار وزارت دفاع ملی...

سخنگوی وزارت دفاع همچنان گفت که، اگر بعد از سال ۲۰۱۵ میلادی وضعیت امنیتی افغانستان خوب باشد، امکان دارد شماری نیروهای امنیتی کشور کاهش یابد، اما به گفتهٔ وی در صورت موجودیت مشکلات امنیتی تعداد این نیروها به حال خود باقی خواهند ماند. بر اساس معلومات مسؤولان وزارت دفاع، در حال حاضر تعداد نیروهای اردوی ملی به یک صد و نود و پنج هزار تن می رسد.

سخنگوی وزارت دفاع افغانستان می گوید که، در حال حاضر تعداد نیروهای اردوی ملی کشور تکمیل شده است و اکنون آن ها تلاش ها را در بخش تجهیز و تقویت مهارت های محاربویی این نیروها آغاز کرده اند.

طی سال های گذشته در بخش های مختلف افغانستان بالای نیروهای بین المللی از سوی سربازان داخلی تیر اندازی شده است که در نتیجهٔ آن، ده ها تن از عساکر بین المللی کشته و زخمی شده اند. این مساله در سطح ملی و بین المللی نگرانی ها ی را به میان آورده است و بر اساس گزارش ها به اعتماد مردم و جامعهٔ جهانی بالای نیروهای اردوی ملی صدمه وارد کرده است. اما وزارت دفاع ابراز امیدواری کرده است که با روی دست گرفتن اقدامات تازه از وقوع این گونه حوادث در آینده جلوگیری به عمل می آید. قرار است تا دو هفتهٔ دیگر، کنفرانس سران ناتو به اشتراک نمایندگان ده ها کشور کمک کننده و سازمان های بین المللی، در شیکاگوی امریکا به منظور تقویت نیروهای امنیتی برگزار گردد. در عین حال طبق جدول زمانی بندی شده کنفرانسی بین المللی دیگر در ارتباط به موضوع افغانستان در توکیوی جاپان با فاصلهٔ نه چندان زیاد برگزار می گردد. کنفرانس توکیو بیشتر حمایت های اقتصادی را پس از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ ضمانت می کند. اکنون که افغانستان پیمان های راهبردی را یکی پی دیگر با کشور ها امضا می کند و در مورد قضیهٔ آن هنوز جامعهٔ جهانی تصامیم دارند، بیشتر مردم را به آینده خوشبین می سازد. در صورتی که جنگ ها فروکش شود و حمایت ها ادامه یابد، انتظار می رود که افغانستان بتواند حد اقل طی یک دههٔ آینده سر پای خود بیایستد.

د تهلسیمیا ناروغانو په وړاندې...

مرکزي بانک کې : وینې سره کرویات له سپینو کرویاتو (پلازما) څخه جلا کېږي چې د تهلسیمیا ناروغانو لپاره وینه ورکولو کې دا کار ډېر ضروري دی؛ څکه که دا سې ونشي او وینه دغو ماشومانو ته پرته د سرو کرویاتو له جلا کولو تیره شي نو د هغوی په بدن کې د اوسپنې مقدار بې برېده زیاتیږي چې بیا د هغې د کنټرول لپاره د سپرال ستنو لګول یا ګولۍ خوړل پکار دي چې د هر ماشوم د عمر د ډېروالي سره د هغې لګښت هم ډېرېږي لکه چې د نصیبي ماشومې د وینا له مخې دا مهال چې هغې ته په کابل کې د دري یا څلور میاشتو په موده کې په پرله پسې توګه هره اونۍ کې په پنځو ورځو کې د دغو پیچکاریو لګولو طبي توصیه شوې ده چې یوه پیچکاري یې بدن ته په اتو ساعتونو کې باید داخله شي او د پوستکي لاندې یې باید ستنه اته ساعته په وجود کې واوسي، له بلې خوا دومره سخته عملیه ده او له بلې خوا ورځني لګښت یې نږدې زر افغانۍ دی چې دا په بېکاره توګه ډېر او د کورنیو له وسې څخه بېرون لګښت دی نو پکار ده چې خومره ژر کیدای شي د هیواد په ځو زونونو کې کم تر کمه د تهلسیمیا یو یو مرکز جوړ شي او د دغو مراکزو له لیارې د دې ناروغۍ اصلي او اساسي علاج چې (بون میرو) دی یعنې د مصاب ماشوم د هډوکي په مغز کې د هغه : وروړ یا خور د هډوکي د مغز له قلم لګولو څخه عبارت دی، ترسره شي، او دا مهال یې لګښت نږدی له پنځلس لکو څخه تر شل لکو پورې افغانۍ دی او بواځې په خپل هیوادونو کې دا ممکن دي، نو دولت باید دغه کار هم په خپل هیواد کې یقیني کړي او بیا دی دې ناروغانو بل کوم هیواد ته د لیږلو پتدوینت وکړي او لګښت دې پر غاړه واخلي.

آگهی

دفتر هفته نامهٔ مجاهد از همو طنان به سترک نوم [illegible] ساخته دست راست: خانهٔ شمارهٔ چهارم [illegible] مکان نموده است. دوستان مطلع باشند. (اداره)

جهاد افغانستان ...

و همچنان مجاهدین توافقنامهٔ کنفرانس ژنیو را در اپریل ۱۹۸۸م، با وجود این که کشورهای زیادی از قبیل: پاکستان، مصر، سعودی، امریکا، سازمان ملل متحد و اتحاد جماهیر شوروی وقت و غیره [illegible] بودند، مجاهدین رد کردند. [illegible] ها [illegible] سازمان ملل [illegible] در اپریل ۱۹۹۲م بود که [illegible] رد نمودند و برجنگ [illegible] پیروزی [illegible] کردند. بالاخره مجاهدین فاتحانه و پیروز وارد کابل شدند و [illegible] ثابت ساختند.

اشاره!

* درینجا، جا دارد که یک خاطره از زبان پروفیسور عبدرب الرسول سیاف یکی از رهبران جهادی را نقل کنم که در مورد شکل گیری نهضت اسلامی در تلویزیون نور بعد از شهادت رهبر شهید گفته بود:

"یک وقت برما وظیفه داده شد [illegible] از طرف استاد نیازی شهید [illegible] استاد [illegible] شهید [illegible] همراه شان، که کار [illegible] محصلین پوهنتون کابل برای [illegible] حلقهٔ [illegible] دایر کردیم همان [illegible] پوهنتون کابل و بالاخص [illegible] محصلین پوهنځی شرعیات بود [illegible] عربی، این اتاق را هم یکی ازشاگردان شان ماهانه به صد افغانی به کرایه گرفته بود،- ماتوان برداخت کرایه یک اتاق را نداشتیم-. همان روزی که ما این حلقه را افتتاح می کردیم در همان اتاق ۱۴ نفر محصل بود. استاد محترم بود (منظور استاد شهید ربانی است) و ماهم همراه شان بودیم... اولین حلقهٔ آغاز نهضت در پوهنتون کابل از [illegible] یک اتاق، در [illegible] یک [illegible] صورت گرفت. استاد سیاف [illegible] [illegible] تمام [illegible] اتاق [illegible] و گاهی هم به خانهٔ اکادمسین شهید می رفتند.

مترجم